

آقای دستور عمومی

۸۷، ۲، ۲۷

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

خطی

۱۹۰۱۱

راست کرد آید و تحت منبر کازانکون رکود آید و بر عیان
آرام و قرار ده و آید و منازک خواب خوش سرور گردان و چنانکه
لباس صحت در پوستان و برنجوز از از دارالتقوی رحمت
من تربیت صحت بپوشان و ارواح مقدس صد و بیست و دو
پیروز ازین حال آگاه گردان و بهر راه تقوی آدم صفر الله غله
در سجده اقصی حاضر است و اینها را با آداب خود بصفت بار
و امشب ایلیس را با شکر شیاطین در بندگی و علمای و سلمیای
اینهمه و اینهمه در گردن ایشان انداز و درین گزینهای را
به بند و بامان رحمت بیا ران و آسمانها را بجز اخضر بیا رانم
کو اکبر را بهر اینهمه چهره بکت و سوار بر بدخشان و مشیر را
باز بهر جفت گردان و عطارد را با قرین است و زوهر را

باید

باید و بر جفت گردان و عطارد را با جفت است و زوهر
را با میزان یک خانه در کار و سعدا صفر را با کبر متبل گردان
و در راه آسمان را بکت و برنگهای آسمان کلن بریز و قضاوت
نور بیاورید و کما تناب را از آسمان بدرکن و آفتاب
را از آسمان جهان روشنتر نمای و او را بسجود بفرما و در
بهشت بهشت را بکت ای و حوران و غلمان و رضوان را
بشارت ده تا بهشت بجز بهشت را اگر هسته گردانست
و ملک الموت را بکتین فرما و حکم را با بلوغ روان کن
و سدره المنجی را بکتین است و در علمای بهشت را بیدار
و شانههای رحمت طوبی را بکتین ای کونا کونا بیا و زوهر
عشر را بکتین گردان و حلالان عشر را آگاه کن تا اگر کسی را

رضع را بالالتفات دهند و ملائک موت را مراده دهند و تخت زرین
را بر زمین سدره المنتهی جای ده و اختر دوزخ را فروزن زن
و مقور را سرد گردان و خشم ملک هاندن را فروزن و
نوروی او را بنزدان و خود و سن سین را با کین تازه بیاری
و بجوی شیر روان کن و مرغان جنت را بخواندن مشغول کن
و حور از حله بیوشن و غلام را کمر بند و ولد از نایاب
مخلط بر سر گذار و خلعت سندس و اسب روی در بر کن و همرا
بنگاره ای بهشت و غوغا در آور و حور از حله بیوشن و صف
بصفت بنار و خوانهای نعمت بکسر و طوطاهای نور بگردن
ایشان گذار و همرا بیویهای خوشتر خوشتر گردان یا بجای
است و در الحکمای نور بیوشن و با الطاف افشان و

لعل

بصورت خلقان سدره چیب من در چشم کن و کمر خدایت
چیب مرا بر میان جان استوار کن و زبان تو را من و رقم
چاکری دوست من در پیش نه کنش و بر کشتن عرشین
تا خوشتر زمین گذار کن و در مرغ را بهشت رفته میکی برده
نام خوشتر اندام نه کوچک و نه بزرگ عناقش را گرفته برون
او را و لعل او را باب سبیل است نه کن و زمین جواهر
و جام زرین بر ساو زن و نیک هدایت او استوار
کن و تیغ محبت را بر پیکر او لعل کن و جام بر او
چنانچه بگوید اراک بردست گیر و همرا هزار فرشته مقرب را
از بهشت آسمان همراه خود به بر و اسرافیل را مانند لعل

داران و چاکران بجانب راست بر روی روان کن و میخانه
را عا نشین بر دوش بجانب چپ روان کن یا جبرئیل باد
باش و در خدمت حبیب من یک لجر عاقل مباشرت
جبرئیل عا این حکم شنید گفت ملکی معبود افغان به نام
افغان بار خدا یا کرامت ارواح این را اجل رسیده کرامت
شش روز جزا از عالم این بار فنا خواهد رفت کرامت
قیامت قیام خواهد کرد یا خوشتر خواهد بود کرامت طبقات
آسمان و زمین را بهم خواهد زد کرامت غلغله در ملکوت خلوتی
انداخت و زلزله در جزوت خلوتی افکندن خطاب مستطاب
در رسید که این جبرئیل فکر و اندیشه تو خطاست آنچه همان کرده

ن

چنان و چنین است بلکه حکایت این است که امشب شب بخت
و ما را بادوست خود گفت و کرامت امشب شب را زودتر است
نه شب سوز و کد از میوهام حبیب من بن محمد علی را نزد
آور ی یا جبرئیل نماید با من باش تا صفات حمیده او را
بگویم بدانکه او حبیب من محبوب او طاب و من مطلوب
او عابد و من معبود او عاشق و من معشوق او حامد و من
محمود او شکر و من شکر او و ذکر و من ذکر او ناظر و
من منظور او شکر و من مشکور او جلیس و من جلس او
مطالع و من صاحب او سید المرسلین و من رب
العالمین یا جبرئیل یا مفضل یا مفضل یا مفضل یا مفضل

زین و آسمان و قمر و عالم و سراسر از جهان و تمام سیزده و سید
مرسلان و علی راتمان و خلیف عایشه و خلیف عیسی بن ابی اکر
هر چه گویم صد هزار جهان ای آدم مقدم وای نوح بخت تو محترم
وای ابراهیم تو خوشترم ای یونس بخت تو عظم وای عیسی بخت
تو بزرگم ای یحیی بخت تو عظم وای ابراهیم بخت تو عظم وای
جبرئیل بخت تو عظم وای موسی بخت تو عظم وای صاحب وای
وای تمام نبوت ای انبیا بخت تو عظم وای مقصود وای
وای مقرب قاصد وای حبیب وای حسن وای زاهد وای عابد
وای عابد وای عابد وای عابد وای عابد وای عابد وای عابد
طوبی را بگویند که زودتر خواب که دوست بیدار شد بران
بر دست و از فراغ لایح است و چون مرغان در پر است

و

و میخانه حکایت و جبرئیل را به برکت و اسرافیل را است
بگویند که خدیج بنیان در انتظار قدم شریف تواند و در بیت
المقدس حاضر اند یا جبرئیل سلام ما را بدین کوه برسان و
ای برین رفو و سبز را از آب کوثر بر کن و چون از خواب بچیزد
از آب کوثر روی مبارک او را بشوی و حلقه بر نور حبیب
من بپوشان و فعلین کرامت بر پای او کن و عاقله بگویند
او بند و کسوی غیری حبیب مرا بشک و کلاب بنوی و چون
از خانه بیرون آید و پای کرامت بر کلاب سعادت نهادن
روی آویز بازوی کن جناب را بگو و چون سوار دولت
شود عنان بران بگو و نگاه دار اسرافیل تو بر جانب
او باشد وای میخانه تو بر جانب چپ خدمت سید ابرار

روبرو از سر اقبل تو نیز با هم نشسته و از خسته چاک و از خست
 حبيب ملا خندان و جانب دایر او کی و در جانب رست
 بلین روان بهشت طای میکانیل تو نیز غاشیه بر جانب چپ بر
 روان شو تا نزد یک دوست من محمد عیاد و رسول غاشیه می رسید
 قریش و پیغمبر بطی حضرت یکه بهر مدینه در رانی در ویش خانه
 پادشاه و جاسع عابدت جد سلطان رافع عالم را بد افتاب
 نبوت ما بهتاب رسالت کوکاب جلالت مواب سیم و شصت
 بد که کاس شمع بهار مقصود اوین رخت عالم مصروف جهانیان
 بکرینه خدا خواجه بزرگوار اساس تقوی نیمة محمد مصطفی ص
 یا جبریل و پاد از هفت آسمان و نه فلک و هشت و دوازده کلمه

در اول

راحت دل و استراحت جان که اصل کزین و اسبی با خبرید
 که مارا امشب با وی حدیث است و او بر نامشاق است و
 مارا براد صدا شنید است یا جبریل نام او را شنیدی زانجا
 باش تا مکان او را بنویسم یا جبریل بسوت هم او را و از هر
 بمنوب و از منوب بشری و از شقی بکر و از کرم بدین و
 از مدینه بکوه بی عدن و از آن کوه بکنانه و از کنانه بیطی و در
 اینجا کوه است بدست راست و در اینجا خانه است عیاد در میان
 مصطفی بر نای با جفت خود خفته و یکم شتری بر خود کشیده و در
 میان آن یکم و در آن مشک و اوان با شیشه چنانچه در
 و دیوار خوشبو شده یا جبریل نم نم و آهسته آهسته بنشین و
 و کوشه یکم را بدار و سلام و پیام مارا برسان و بگوای مقصود

کاوشخانه و چون دم طایوس قدم او آراسته دو بهای سزدانت
 چون برو بهای خسته و این بلین در میان بهشت بریده و موضع
 گناه و عفوان خورده و از خوش کوز آب خورده و در سبای طوطی
 بگفته کرده و گاه گاه در زیر درخت طوطی خفته و افراکن
 از زیر شمع و پوشش آن از نور قدرت حق نگاهدار که بخت
 طعن در کردن او کرده و سسمهای افاز زیر جد و بهای او از
 لعل و سر و گوش او از غنوسینه او از مشک و بهای او از
 با قوت امر و در پیش از او نشسته که لا اله الا الله محمد رسول
 الله علیه و آله و سلم حضرت رسول ص فرمود که یا جبریل فرمان
 چیست گفت یا حضرت بشارت با ترا که امشب دوست
 است قدم بر قاسم و تو سینه و هفت آسمان را بشمار کردن

کاف

پیغمبر ص فرمود که ای پادوران از اینجا تا قاف تو سینه چند هزار
 سال راه است و در جواب گفت که یا رسول الله از زمین تا
 یا کمان اول یا نقد ص راه است چنانکه از زمین تا آسمان
 هفت هفت هزار سال راه است و از آسمان هفتم تا پای کوثر
 مجید و از ده هزار سال است که اینجای است تا جاب و یک
 یا نقد که راه است که حق سبحانه و قاف ترا امشب بدایم
 خواهد رسیدن پیغمبر ص فرمود که یا جبریل چند سال رویم
 با زانیم گفت مین سال بعد برویم و با زانیم و توشه عت
 امتان خود خواهد و حق تو بخوبی چند که تو خوشنود و در حق
 کردی و خطاب و کسوف و غیظیک ربک فریضی است
 و از قاف عالم قدس شرف کردی و بهین ساله رفیق و

اینجا رکن دای میانه هزار ساله متوقف نما بر چهار جانب آن رجا
 مراتب بشیبه هم تسبیح و تهلیل گویند هر یک کدام که بلی بر دارد
 نما هر یک بگوید لا اله الا الله محمد رسول الله علی و آلی الله
 انکه جبرئیل این که این فرموده بشنید بفرمان حضرت ذوالجبار
 بکار خود اشتغال نموده و از آن سوره روایت که آنست
 حضرت رسالت خدا در خانه کعبه نازل شد ای طالب علیه السلام
 بود و آنحضرت هم سوره طه بخواند و در آنشب نازل شد و بعد
 خواب بر او عذاب شده بخت بعد از آن نبی بسیار شد
 چه دید او از زلزله و غلغله در ملکوت افتاده و سایر عذابها
 بر او نور و روشن گشت سید عالم خوابت که برودن آید که احوال
 مسلم کند آنم کعبه نازل بود و مریدان گفت یا رسول الله فدای تو

ششم آرام گرفت تا من بروم و بشنوم که حال چیست بمباد که میودان مکی
 کرده باشند گفت که خداوند منم می حفظ بهای بسیار کردی
 آسمان کرد دید که در بر آسمان زلزلت ده اندوز و باری از نور
 اندیک طرف طلا و یک طرف نقره و تمام ملک صفت بصف السلام
 بودند چون جانب بالکل آنحضرت را دیدند هم از روی ادب
 بر آنحضرت سلام کردند و عظیم و بزرگ تمام بجای آوردند حضرت
 جواب سلام ایشان باز داد و باری را دید بر در خواست
 و زمین جوهری از نور بر او نهاده و تیره از نور رحمت بر او
 بجای داده و باری از اسرار کوچک و بزرگ تر بود
 چنانکه در حدیث جامع شده که آنرا از آن بزرگوار منظر
 شد و بعد از آن روی باری چون روی آدم تا فتنه و ششم او چون

آمدن ماست چنانکه میخواست در کلام خود فرموده که نشانی
 الذی استری عینه لیس من النبی الا فی الذی بارکنا
 حواله لیس من آیتنا انه هو الذی العلم پس آنکه حضرت
 رسول و اخوات که بر باری سوار شود بلی بر جبرئیل بگفت
 بروی زد که ای باری قرار گیر که نمیدانم که این کسیت این پیغمبر
 آخر از زمان حالات باری بامر حق تجاوزه بلی در آمد و گفت
 که میبایم که خود را به دست و ختم پیروان جبرئیل بگفت پس رسید
 توحیت باری گفت یا جبرئیل بدان که من بصفی صریح و جلی
 صحیح از آن مرغ نازیب که مرا آورده است آسمان بسیار
 هست که دانه خدای در پشت نه دار من امروز مستر و مجرب
 گردیده ام حاجتی دارم که فدای تو شد و پشت مرکب دیگر سوار

نشود نیز از من آنکه حضرت رسالت صابرا و
 خود و چنان است و فرمود که باری باری حق خالق اخلاق
 که چون امروز در رخت موی مرکب می جوی
 مرا میکشی یا خدای خود هر گاه که فدای قیامت
 بهیچ مرکب دیگر سوار نشوم الا بتو پس باری شد و
 مان شد و شکم بر زمین نهاد و زبان بوضع
 و سنان گشت و حضرت باری کرامت بر او عذاب
 سموات نهاد و جبرئیل این باری آنحضرت را
 سوار شد چون در آفرید و باری پشت بر او
 از او افتاد و بر زمین زلف پس جبرئیل
 عثمان مرکب را گرفته و اسرافیل را جانب راست

و میگایم بجانب چپ روانه شدند و آن حضرت
 بنار فرشتهایان مقرب این زاد زمین گرفته
 میرفت اند و برای بهر گاهی صد فرسخ طی می نمود
 چون مرغان پرواز گمان روی بجانب بیت
 المقدس آورد چون خواجۀ عالم پاره راه رفت
 جبرئیل گفت یا محمد ص فرود آئی و دور کت نماز
 بگذار اخفت ص فرود آمد و دور کت نماز بگذار
 جبرئیل پرسید که یا سید آسمانها که ایجا کیست
 پیغمبر ص فرمود که آ یا جبرئیل گفت که ایجا جنت عالم
 مؤمنین است پس حضرت در آن ص فرمود که یک
 بار بر برای سوار شدم و دو کام برداشتم جبرئیل

گفت

گفت یا حضرت فرود آئی و دور کت نماز بگذار
 فرود آمدم و دور کت نماز گذاردم جبرئیل گفت که
 اخفت ص فرمود که ایجا که نماز گذاردم کیست گفت
 کوه طور است باز بر پشت برای نشستم چون چند
 قدم رفت جبرئیل گفت یا محمد ص فرود آئی و نماز
 گذار فرود آمدم و دور کت نماز گذاردم جبرئیل
 گفت که میباید کی نماز کرده گفت نه خدا دانایان است
 گفت که این چشمه است که اورا عین السکون گویند
 مراد عیسی است باز بر برای نشستم براق
 چهار کام دیگر برداشتم بیت المقدس رسیدم
 جبرئیل فرمود که یا محمد ص فرود آئی من از براق

ببر آیدم جبرئیل دست راست و میگایم دست چپ
 مرا گرفت و بر در بیت المقدس آورد ای راست
 پرورد سجد نمودم دیدم که آدم صنی الله در خواب
 طاعت نشسته و نوح نبی الله در پهلوی راست و
 ابراهیم خلیل الله در پهلوی چپ او و هاروت در
 خواب داده اند و عیسی در برابر نشسته جبرئیل پشت
 از ما باند روض مسجد را کند و داد و داد
 طر قوا طر قوا راه دهید که بهترین خلق بر روز قیامت
 آمد صاحب محض کوزه و شفاعت خواه امتانت
 انجا آدم صنی با انبیا که این نماز نشینند از جای
 خواستند و استقبال کردند و سلام و تحیت و تهنیت

گفت

بجا آوردند و زبان به مدح و ثناء زدند اول
 آدم صنی الله را در بر گرفت و گفت ای مهربان
 فرزندان من ای انکه حق سبحانی تو را قبول
 کرد از رحمت تو بود و بهشت را تا ابدی من بخش
 بر برکت تو بود و فرشتگان را سجده من فرمود به
 تو بود و وزیر مرا بر کنی از دوستی تو بود پس
 نوح نبی الله مرا در بعل گرفت ای انکه در وسط
 طوفان بجات یافتی به برکت تو بود و دشمنانم کشت
 شدند بهجت تو بود و مردم را هدایت کردم به
 دعوت تو بود و دوزخ را با نذر من عمر
 گذارندم به برکت تو بود و عباد را از ابدانم خلیل الله

مرا در بر گرفت و گفت ای ابراهیم که تو خود بر من
گفتی که دیدم برکت تو بود و در بایام قبول
شد بخت تو بود و خلاصی را بهیچ خواندم بدعت
تو بود که موسی حکم الله مرا در بر گرفت و گفت ای
ابراهیم بطور سینه با حق نگاهت کردم بخت تو بود
و از در بایامت یافت بدعت تو بود و دعوت
را با غیبتان بدر بایامی کردم بخت تو بود پس
بعد از آن عیسی روح الله مرا در بر گرفت و گفت
ای محمد عباد ای ابراهیم که از ما بهتری و مهربانی
را سروری و دلدار گفت کشوری و شمس جبه
انوری خلایق را راه بری شمس روز خشمی و

له

صاحب خواب و بزمی بعد از آن ملک از
پیغمبران و فرشتگان مرا در بر گرفت و اندوخت
و شاهی گفتد تا آنکه مرا بشیر خواب بدید و بالا
تر از خود جای دادند و غنی ششم جبرئیل
و میکائیل نماز گفت و میکائیل ایامت گفت
و اسرافیل بکر گفت که روی بآدم صلی الله
کردم و گفتم بدر بر کوار بر خیز و نماز کن آدم
گفت خواجه عالم تو را و مقدم و گفتم تو را و از
به افضل و اعلم تو را پس نوح را گفتم یا شیخ الدین
ایامت کن تا ما زبکد ایم گفت یا خیر البشیر متر
و بهتر و مقدم تو را ابراهیم را گفتم گفت ارشد

و اگر تو را تا آنکه نام پیغمبران تکلیف است کردم
به گفتد که یا محمد ص تو از همه بهتری بتو حق و لگو
ایامت کردن که تو پیشوای اهل جهان و راهبانی
خلایق و ختم همه پیغمبران چون دیدم برخواستم و در
پیش ایستادم و میکائیل بر عیسی و جبرئیل را بر سر
خود نهادم و صد بیت و چهار هزار پیغمبر و مقاد
زیر فرشته در عقب من ایستادند و نماز کردم
چون از نماز فارغ شدم پیغمبران بار دیگر زبان
شاهی من کشودند انھا جبرئیل آواز داد که یا جلیل الله
دوست در انتظار هست برخیز و سوار شو که پیش
ترا پیش بین و اعلی علیین خواهم بدعت یا

بی

ای جبرئیل خالق عرش و فرشت همه را است قوله
قوله و هو معکم انما کنتم جبرئیل گفت صدق الله
و صدق رسول الله پس آدم صلی الله علیه و آله گفت
یا محمد عباد جان فرزندانم ایستادم که چون به
نزدیک پروردگار برسی مرا فراموش ننمای
و احوال مرا بفرموده داری که نیاز منم بشفاعت تو
پس هر یک از پیغمبران با من زاری نهادند و جزوا
نمودند که یا محضت یکس از این شرف و عزت
نبوده که حق سبحان و تعالی را بر نزد خود و بدو زیاده
که چون بجای برسی ما را از خاطر فراموش ننمای
و دست شفاعت بردار و همه را از در بای

عرض آن در پیشگاه پادشاه و چون
او را بر بختها بخت اندوخت و هزار خسته بر او تکرار
بودند پس سرهای عظیم برین اثر و خدای اسجد
کردم و از آن جانب برین آدم پس جریل در
بان آسمان اقل را آواز داد که یا اسمعیل در
کشت که اینست آدم پس جریل در بانرا گفت که مقصود
نبین و آسمانرا آورده ام که اسمعیل در کشت
و با جان زمان مرا استقبال کردند و سلام نمودند
بنا آوردند و گفت فرجایک یا خیر خلقی الله
پس آواز داد و صلوات ایشان بلند شد چو
قدم با آسمان نهادم چه دیدم که سراسر زمین

اورا

از خدای تعالی اندوخته شد و چون
او را بر بختها بخت اندوخت و هزار خسته بر او تکرار
بود که لا اله الا الله محمد رسول الله
شد دی میگردند و با یکدیگر میگفتند اینک میگردند
آمدند و آمد قتل آدم حاصل کرد سر را که پیشتر
آمدند بر آمد مصطفی آمد مقتدا آمد سید آمد بهتر
آمدند از این خلقان آمد آواز غلغله با آسمان
اقل افتاد و از جمله بنیایات خروسی برین
ساز او چون کاغذ بفتد و متعارفتر از عقیق
مانند است و آواز با قوت و با نیهای آواز
با قوت بشنود و هر جا چون بر طاقوس حدیث

نفس و کلام و سنان برین که هر چه بود و هر چه
چون تو خام تا جی برسد و بود که نور او نهانها
در خشن کردی و بر کفای باج و بر آری آن مرد
بخط قدرت نوشته که لا اله الا الله محمد رسول الله
علی و لا اله الا الله و این باب تا باب دیگر هزار
سال در راه بود و پیش از آن خوس نوشته بود
این الله و ملائکه یصلون علی النبی یا ایها
الناس آمنوا صلو علی و سلموا انکم الکرام
صل علی النبی محمد و ان محمد و تسبیح این خوس
این بود که سبحان الله الملك القدوس اعلی
یا قدوس یا قیوم یا ذا الجلال و الاکرام و از آن

از

و حق که برین خدای تعالی اندوخته شد و چون
را الهام شد که تا روز قیامت با او بختی
که لا اله الا الله محمد رسول الله
بخت بود و از سر بر کوشش و در آن و یکدیگر
از خوس این دنیا و به بغیر آید که از خیر بود
از کیفیت احوال آن خوس بر حسین گفت یا محمد
این خوس مؤذن آسمان است و هر روز چهل بار
بزار تسبیح میکند و برای قیامت گوید یا رضا یا
نواب خود را با منان محمد صاحب تسبیح پس خواهم
گویند تا من این خوس را دیدم چینه در آرزوی
او برسم که بگوید و دیگر آنرا به هم میرساند که ششم

رسیده را دیدم که میگوید این را بفرستید و بفرستید
 از آنش برف آتش خاموش کردی و آتش برف
 را نه که از جی و تبسج او این بود که شبی آن آتش
 آتش بین آتش و آن را بر آتش که نشسته بودند
 دیگر رسیدم که بفرستید و بفرستید از آنست
 بعد رسیدم که یاجرجیل این گیت گفت این نوشته
 است که بر باد و موکل است که از آتش که نشسته گفتم
 یاجرجیل بخوابم نیست و دو خانه را به یاجرجیل گفت
 یا حضرت سیر و طاعت نیست را در آسمان جهانم
 خواهر کرد و لیکن در این طاعت و دروغ را نشنیده
 کن پس جرجیل است که گفت و گفتم که دروغ بود

بعد رسیدم که میگوید این را بفرستید و بفرستید
 که بود و یک روزم آتش را دیدم که بفرستید
 سینه که زبانه میزند چنانکه رسیدم که بفرستید
 از آنست که بفرستید و بفرستید از آنست که بفرستید
 زو که بفرستید و بفرستید از آنست که بفرستید
 خد و شافع الا میفرستید و بفرستید از آنست که بفرستید
 آتش از بر که بفرستید و بفرستید از آنست که بفرستید
 بفرستید از آنست که بفرستید و بفرستید از آنست که بفرستید
 آتش از آنست که بفرستید و بفرستید از آنست که بفرستید
 سینه که بفرستید و بفرستید از آنست که بفرستید
 در این آتش که بفرستید و بفرستید از آنست که بفرستید

و بفرستید از آنست که بفرستید و بفرستید از آنست که بفرستید
 رسیدم که میگوید این را بفرستید و بفرستید از آنست که بفرستید
 در این آتش که بفرستید و بفرستید از آنست که بفرستید
 از آنست که بفرستید و بفرستید از آنست که بفرستید
 معذور دار که بفرستید و بفرستید از آنست که بفرستید
 با و ترا که بفرستید و بفرستید از آنست که بفرستید
 در این آتش که بفرستید و بفرستید از آنست که بفرستید
 حضرت که بفرستید و بفرستید از آنست که بفرستید
 تمام در طاعت و دروغ را به یاجرجیل گفت و بفرستید
 خداوند را به یاجرجیل گفت و بفرستید از آنست که بفرستید
 عالم را به یاجرجیل گفت و بفرستید از آنست که بفرستید

و بفرستید از آنست که بفرستید و بفرستید از آنست که بفرستید
 وجه طاعت جرجیل گفت که ای مالک دروغی گفتی
 را در بند که بفرستید و بفرستید از آنست که بفرستید
 پس مالک دروغی گفت و بفرستید از آنست که بفرستید
 فروش نه گفت که بفرستید و بفرستید از آنست که بفرستید
 از آنست که بفرستید و بفرستید از آنست که بفرستید
 از جرجیل رسیدم که این گیت گفت این نوشته
 است که بفرستید و بفرستید از آنست که بفرستید
 بر او که بفرستید و بفرستید از آنست که بفرستید
 و بفرستید از آنست که بفرستید و بفرستید از آنست که بفرستید
 اگر بفرستید و بفرستید از آنست که بفرستید

بدن

گفتن کرد آقا من بسیار خسته ام و مرا بفرست
تا زبان نمرود را نهند که بکار الله اگر گفته شود
این نمرود شنیدم خوشحال گردیدم و گفتم الحمد لله
زبان است من بگوید لا اله الا الله والله اعلم
الله گفت یا جبرئیل نشت را بمن بیا سیدی بگو و
دلم بکت یا جبرئیل گفت که با حفت بعد از این چند
مرتبه که مروی هست است پس از این که شنیدم و رفتم
از عرش علیه خدا شنیدم که یا محمد زین را آوریدم
چون مسکن تو و آسمان را آوریدم چنان رفت تو
و بهشت را آوریدم همه امت تو و زبان بر تو
آتش الفت دارم محبت تو و این همه را آوریدم

الار

چون است گشت این شنیدم محبت شد که شنیدم
و از این که شنیدم و با تاجان دوم رسیدم جبرئیل
بگفت عازمان آسمان گفت کیت در کوفتن
از جبرئیل گفت من جبرئیل امین و سید المرسلین
آوردم به در بکت یا جبرئیل عازمان در آسمان کنون
و تمام و شنگان آسمان دوم استقبال من کردند
و درود و سلام فرستادند و گفتند که یا محمد
یا سید الا برار است این آقا که در میان
دیدم گفتی از نور کند آتش و روشنایی بگو کرد
و جواب خوب صورت داد ای آن فرشته

و گفتی بگو به جوی آن که شنیدم و بنای بگو چون
آفتاب تابان در بالای آن نشسته بر جبرئیل رسیدم
ایمان بدست شد گفت این که زکریا می فرمود
آن که در حق مظلوم این مرد و برخواست و برین
سلام کردند و گفتند یا جبرئیل یا جبرئیل یا جبرئیل
یا که ملک تمام هر شبانه روزی حمد و ثناء مرتبه
نظر حق در آسمان تو نگاه میکند پس از آنجا شنیدم
فرشته دیدم بختی نشسته که پنج هزار دست داشت
و بر هر دستی هزار انگشت داشت از جبرئیل رسیدم
که این گشت گفت این فرشته است نام او شوالیه
حساب قطرات باران را نگاه میدارد و میداند

الار

که در زبان و معنیه و گویند و یا بشما و جواب بگویند
و نیز آن چند قطره باران بر سر او گذشت و شنیدم
یا جبرئیل این فهم است چون ما باید گفت سلام
علیک یا جبرئیل العزیز من خواب گفتم و گفتم که ای ملک
موتی این همه حسابها که میدانی آیا حساب بگو
که در آن دریا گفت یا ملک حلا باشد
نمیانم و در شش در آن خاکم من فکر کردم
ایا که ام حساب است که نمیدانم بر رسیدم که سلام
کنم بنیای گفت یا محمد یا محمد یا محمد چون چند مرتبه
نامهای و نصیحتها آورد و بر تو صلوات فرستد
و حق تعالی چندان ثواب باو دهد که من از شمار

آن عالم پس از آنجا که یکشنبه از پیشگاه آن
یا حیب الله برشته ای گفتم که ام و امان و ای
که کار آورده ام خطابت در رسید که هم خور
من ملک مقام و تو یمن را پس از آنجا که گفتم
با آنهم که ششمین ششم جبرئیل را در داد که ای خاتم
در یکت بند و استقبال نماید که اینک رسید
تفلیس و غرغریلین از زمان نباشد دی عالم
بکت دند و سلام و خستند و دعا و ثنا بخوانند
که مرزجا بکت یا محمد رسول الله ص ای سید
کریمه و ای رسول پسندید پس در آنجا جواز دیدم گفت
طاعت فرشته برت آدم صورت در عایه شمع

در

پس طوی نور و مکرر گفتند و مع اند
شرح بر سر که آشته از جبرئیل بر سیدم که این
گفت یا حضرت ای برادر طایقت نوت یوسف
صعیدی چون مرادید از جای برخاست و سلام
کرد و گفت مرزجا بکت یا محمد یا محمد یا محمد
و آرزو مند دیدار شما بوده ام زمانایا می پس
بروم و از آنجا که ششم بدر آسمان چهارم رسیدم
جبرئیل برت و او را از زمانا در یکت دند
قدم باندرون آسمان چهارم نهادم چیدم
که تمام مفران و همه فرشتگان پیش استقبال
میکردند و طبعی ای محمد نما میکردند و تعظیم و تهنیت

و تواضع و تهنیت یا آورند و دعا و ثنا می گفتند
که ای خاتم مفران و زنده اصفیا و بر کینه خدا
مقرب بارگاه که با و فرسوزد پس و در مرزجا
بکت نگاه کردم عجب بسیار و غراب پنجم
دیدم از آن جمله شیخ را دیدم با حسن سفید بر
کرسی از نور نشسته و از جبهه و تنگن و غطی نمود
از جبرئیل بر سیدم که این کیت گفت یا محمد ص این
اور پس است چون مرادید از جای برخاست
و سلام کرد و گفت مرزجا بکت یا محمد یا محمد یا محمد
یا در آنجا که در باب و قدری بیت فرشته است
نقطه قدرت که لا اله الا الله محمد رسول الله ص

و بی الله

خوبی الله پس بر سیدم که با او دیدم و
دانا و در گذشتم فرشته عظیم الشان دیدم که با
وصالت بر کسی نشسته بسیار سهوا که یک
پای در شمع و یک پای در شمع و لوی در
دست گرفته و در او می بزدست من گفتم یا جبرئیل
این کیت گفت این عزرائیل فاضل ارجح است
و محامد لذات ویرانک الموت نام است
گفتم یا جبرئیل مرا نزد یک او بر چون بشیر رفتم
سلام کردم جواب داد و جبرئیل گفت یا عزرائیل
تعظیم کن که بنده ای که این کیت این محمد مصطفی است
و تمام انبیات و بنده بر کینه خداست سبحان

نام فرشته بر خدایت و سلام کرد و منور شد
 و گفت و بر روی من بخندید و گفت مرا حبا
 بیکت یا سید المرسلین و عاتق البیتین بشارت
 باد ترا که بس خندیدن من این است که خرد در
 امان تویی نیم زبیر که چهل و هشت هزار سال
 است که با وی نگاه مرا بلفظ خود آفریده هرگز
 نخندیده ام امروز با من عیان چنین شد که بر
 روی مبارک تو خندان شوم لب لبخیر امتات
 توست یا محمد معبودم و در که یک است اگر ظاهر
 شوم این سر رشته از دست من برود آنگاه
 بپرسم که یا عزرائیل تو درین آسمان چهارم نشسته

در آن

و درین لوح خطی که میان خاقان را حمل میکند
 گفت یا حضرت حق تعالی مدت حیات و عاقبت
 جمع مخلوقات را درین لوح نوشته هر کس را که
 اجل رسد نام او این لوح نابدید کرد و در حد
 و یاری و شهادت که باشد من با مراد نگاهبان
 او را بسایم کنم یا عزرائیل مرا از دیدن تو رسی
 و هر کسی در ول مستور باشد آنگاه که کسر را بدید
 دیدن شما باشد عزرائیل گفت من روی خود
 به کسر نمایم هر که را اجل رسد دست خود را بجانب
 او افکندم و میان او را بسایم و اگر نه بکسر را
 زبیر دیدن من باشد و اینست مقدار هزار

فرشته رحمت بدست راست من ایستاده اند و
ایستاده اند و هزار فرشته عذاب ایستاده اند
جهنم قبض روح کافران و منافقان و مشرکان
رفت جهنم قبض روح مؤمنان امت توانا ده
اند پس از او در کفتم با این جبرئیل میخوانم
روحان و در نبات بهشت عذر رشت را سیر
کم جبرئیل دست مرا گرفت و بدر بهشت آورد و حار
مان و حور و غلمان و ولدان شاه دی گمان
با استقبال من آمدند و بر جانان کاکس من سلام
کردند چون داخل بهشت شدم لعلها و اشجار
بر من سلام کردند پس لذات بهشت را در یافتیم

و

در نبات هر یک را دیدیم و شبی است غایب
این را شنیدیم و پیروز از نباتات نمودیم
که آدم در طاعات و نوح در نباتات و ابریم
در دعوات و اسمعیل در قربات و موسی در
مناجات و عیسی در حاجات هر یک صلات
میخواندند و خدا آمد از عرش که یا محمد شایسته
و زود تر یا که مشایخ دیدارم کنم ملکی مبعوث
پادشاه آمد و من امتان خاص دارم از
حقت رب الارباب خطاب در رسید
که بعد از این پنجشنبه تا تو خوشنود و راضی شوی از
آنجا که شسته برو آسمان پنجم رسیدیم جبرئیل حلقه

بروز و خازمان در بخت و بدست که در خازمان
بخت و بدست و در خازمان این بخت بود که در
و غلط میگفت بر سیم از جریل که این بخت گفت
که درین بخت پس هر دو مراد را گرفت
و در روز و سلام فرستاد و بخت میگفت که السلام
علیک یا من بین السموات و تحت بر تو
ای که زینت دادی آسمانها را پس از هر دو
بخت که زینت دادی آسمانها را پس از هر دو
در بخت و خازمان در بخت و سلام
که در خازمان و بخت و بخت دیدم که هر از نور
بر سر و بخت از قدرت در بر بخت و بود از

چیز بر سیم که این بخت گفت بر سیم
مراد به آری جای بخت و بخت و بخت
السلام علیک ایها المأثور ما و من بخت
با و ای که بخت را در مباح خواند ام و بخت
را ما و ما و دیده ام و آری بخت و بخت
ام مرا این دوست روزی شد و بخت و بخت
بخت و بخت و بخت و بخت و بخت
بخت را می شنیدم تا بر در آسمان بخت بر سیم
چیز بر بخت و خازمان بخت و بخت
بخت و بخت و بخت و بخت و بخت
و بخت و بخت و بخت و بخت و بخت

آسمان هم افتاد و هزاران تسبیح گویان در آواز
گشودند و گفتند برادر خسته دیدم که همه جانها پی
پوشیده و تا جفا از نواد آفرین سر نهاده و بر
قبه کعبه نوشته که لا اله الا الله محمد رسول
الله علیه و آله و سلم و دشمنان مراد بر
گرفتند و طبعهای نوزنا را میزدند تا جگر پاره
را ببردند و المنتهی بود و بر کرسی نورش نیند
و دشمنان رخت فوج فوج میزدند و سلام
میکردند پس هر یک را قیام را آورد و مرا سوار کرد
و غدر خواهر نمود که با محمد سلامت بود و بیعت
با بنای من نمیکند شدم کفر با این جبریل و...

و این کوه را بر آویخت و دستها بکفای جبریل
گفت با حضرت تا این مقام من است و بالا رفت
آسمان و زمان بیت نبوت و جلال خداوندگار
قسم که اگر بعد از پرتیه آیم بر و با لم بوزد
اگر یک سده می شصت و...

فوج بجای میوز و پریم
چون غلامی ندیدم با باری روی براه تمامم
و ندیدم که بجای بی روم ناکاه از عرش ندا آمد
که یا محمد نزد یک می چل این ندا شنیدم با
دل خرم می رفتم تا مقام اعلا عقیق رسیدم با
بزرگ رفتن ربا زانند چون فرود آمدم و یک...

خسته

بگویم برای دانیدم پس وقت بر من مستور
 شد نه وقت بلکه سقمت بود و در حجاب
 کردم در عالم خلوت و دیدم و هیچ ندانیدم
 ای محمد چند گاهی بخت پیاده لبها چون این بندار
 نشنیدم روح من مانده شد زوئی در من ایضا
 که رخ در عالم بستم و قدم بر نهادهم یازده راضی
 چه دیدم که بیت هزار رشته مقرب می آمدند
 و در کمال غم رفرف را گرفته بیاورد و
 باز غمی مرا گرفت و سوار کرد و با آن بیت هزار
 ملک راه ایضا مرقم تا اندک زانیا از دوازده
 نجیب که نشستم که مرغی بود تا نجیب دیگر افتاد

راوی

و اما بعد از آن حجاب تو رفت و دیدم حجاب
 سقطت پس حجاب تو رفت و دیدم حجاب پست
 نیم حجاب خیزد و نشستم حجاب ملک نشستم
 حجاب رفت هشتم حجاب منت رفت نهم حجاب
 ملک رفت دهم حجاب کرامت یازدهم حجاب
 سعادوت دوازدهم حجاب رفت پسر
 ازین حجابها که نشستم و پسر مجید رسیدم چون
 پسر را دیدم پسر از آن دهم بودم هر را
 حقیقت دانست نمود چون قدم بر پسر نهادم
 که سی از نور آوردند و از نی بگویم رسید
 که ای حبيب الله خبر مقدم فرود آیی و براحت

بنشین برین فرود آدم و بر کرسی نور نشین و بایم در
دلش خفته گردیده بود سبب از درم طاعت
برده اند و بگویند که اینست که گفتند که الله را
آمین بگو و از آیه و البسمه را بگو که یا محمد ص
و مرا که گفتند التحيات و الصلوات الزاكية
الطاهرة التي تاتي بالله تعالى وتقدس
و بها يرتكز العالم كله و انزل من السماء
البركات و نور من نور الله و رب العالمين
بسم خطاب
آمد که این سخن می زد یک تری ای ای که گفت
ایا بایستد گفت آدم بایستد گفت بای ای هست
گفت آدم ای ای که گفت بای ای فخر گفت آدم

ای فخر

ای فخر گفت بای ای حجب گفت آدم ای ای
گفت بای ای حجب گفت آدم ای مولی الله
عالم برین عالم حجب گفت آدم ای ای حجب
که بانه عین روح بود حجب گفت بای ای حجب
آمد که گفت بای ای حجب گفت آدم ای ای حجب
زینت یا بای و آرام کرد و بای ای حجب
که بوسی خطاب رسید که فخر گفت بای ای حجب
نعین خود را بگو و بگو طور آبی و حجب
نعین خود را بگو نه تا از خیار بای ای حجب
در این موی از گوشت و پوست و استخوان
عین از نعین حجب گفت بای ای حجب

سوی را فرمود که انیس از یکین تا یکت
طهر بر قدم تو رسد و قدم را بر سر او انیس
بر پیش نه تا بعضی بر یکت رسد و ماست
مست را منقو ما انی هفت رست مینماید
که در بالین بر یکت هم حور لب را نماند
تا یکت رسد و فوالبهال منس و انیس
و در ملک برده در پیش من در او خند چنانچه
چو منم و منم که میگفتم در هفت برده خوا
فی شیدم نه اند که اینها الطالع الجانی ای کرانه
از راه دور رسد حالا صیاد طعانی نه اول گشت
که با تو کار دارم من در جواب عافیتدم تا

گاه

که اندر سر بریده و کارها را شکر کردم و در انیس
بهین اندر سر بریده و کارها را شکر کردم و در انیس
خبر و پا دشت نه و در انیس و در انیس
که هر که صفتی صفا بخورد هم و در انیس و در انیس
مواظقت کردم نه اند که با هفت موطوع
تا طالع که انیس به هفت در رسم این است
در از کردم و رسم اند کف و کار از زلف
غنی اند یک لغت برده شتم و در انیس
تا گاه از رسم برده غیب منی این وقت
منو چنانچه من سه لغت برده شتم آن دستاو
لغت برده شت بعد از آن کف انیس نقد الذیر

اتم عینک حقایق را آوردم که سر عیب
 طراز کن در بیکس رسیده و کما
 پس خا که یافت من از حال او
 تو بابت تو می دانم و منم که
 بسیار دارند سلام که لغام
 و آمدیم به سحر از کربانای
 فرمودم که این امر است ایشان
 از کت نه از کربانای از کت
 قبل از این که من از کت
 گفتند که تو به این کت
 نه از کربانای از کت

تو چشم که در شب زوئی می لرزت تا بیدار
 رفتی از این خوشتر چشم کشم که ای آدم
 منی حاجت داری و نه بد و از غم گری
 و عجب و جوی ادا و مفری و ایام تو
 خوانی و اثر غم را در کف دست
 مراجه داری و می کشی و ای سر
 داری و او را به دست می گیری و او را
 کلیم خود نموی خطاب که ای کلاه
 بریم را این را ادا می دهی و بر سر
 آدم را پشت ادا می کوی تو بود و تو
 بخوابت و ادا می دهی و ای کلاه

مشت ادم بهشت تو بود او را فصل تو نمود
و ترا حبیب گریه می را بهیلا و بهیلا
تو را پادشاه و زلف ادم و زلف موسی از کوه
طهر سخن گویم یا تو در راه تو سخن گویم اگر کسی
را احبای می تو ادم و در پست تو نبغای پس تو اوم
یا محمد بر مبادت تو ادم ترا از آن زیاده
اوم اقل اندام ترا مانده ای خود و دست
عزیز تو زنده اگر بر کسی هزار رحمت لا اله الا
الله محمد رسول الله نام و یا بر هر مسلمانی
نبویسم نور تو در پیش از آن نهاده و از آن
نفع و مالک با پادشاه آن

پشت اید الله اوم و لا حبیب اید الله
طهر اید الله اوم و لا حبیب اید الله
جمع جان و کوه است که اید الله اوم
و مت تو بود و استخوان و زمین و در پیش تو گریه
لح و عظم و شمس و قمر و کواکب و اخلاک هر را
از نور پاک تو آفریدم و بر عین مار کتاب اید الله
تو کردم و به انبیا و اولاد و با تو اید الله اوم و
کائنات را مستحق تو کردم و معاد و است و نبوت
و فصاحت و نبات و علم و علم و حب و کرم
و کرم و نبوت و معاد و است و نبوت
و کرم و نبوت و معاد و است و نبوت

و یا خود را تمام و مشغول بکار اینده ام
فرزندان و برادرانهای خود را که با من
و علم و تقوی و علم و شایسته است و بشارت و
باصفا اینان که با من و بشارت اینان
تا فراموشی و بشارت اینان داده ام
و اینها را بشارت فیضان حوض کوثر است
یا بشارت ترا بشارت داده ام که بیکسر از راه
ایم و ترا از خانه ام بیا برون آورده ام و
به بیت المقدس رسانیده ام و از رفعت آسمان
گذرانیده ام و بشارت اینان که با من
شسته ام یا بشارت ترا از صاف دیده ام

مشق خلق و گم و رفعت و رفعت و بشارت
و بشارت و علم و تقوی و علم و شایسته است
و بشارت اینان که با من و بشارت اینان
از قولی از من بشارت اینان که با من
من یا بشارت اینان که با من و بشارت اینان
آن کنم که تو گویا عاقلین رضای من جویند و
رضای تو جویم بعد از این کلمات و بشارت
ترا از راه بود که من تعلیم نمودم ترا از راه
در این خلقان از راهی را و سی هزار را بشارت
بشارت اینان که با من و بشارت اینان
بشارت اینان که با من و بشارت اینان

بیا آوردم و زخمت مرا جفاست و بیهوشم
کشت جان بیا من و سگای من مرا در روز
سوار کرد و از دوازده و از دهی کفر را نیده و با
علی عقیس و آسمان منم رخت مندا کجا براق
را دیدم ایستاده و از خوان دید یکت ده توفیق
کمان شکم من بیهوش نهاد از خوف خود آدم
و بر برای نشستم و آن خوشگانی مرا گفتند
آدم بیدار نه الفی سیم جبریل را دیدم و
تینت از ایشان شنیدم حوت موسی پسر آدم
گفت ای آدم منی که با حقان تو مطاف بود
گفتم ای آدم منی که با حقان تو مطاف بود

کرد و شنیدم که آدم زبانی داشت را بر من شنید و منم
عقوبت که داشت و گشتید
در چه دلم در پیشش را شنیدم

و پس آن بدو نشان بیاوردم
ایا موسی از حوت کجا برفت و وقت نماز بگذرانم
واجب است خفت که بر شانه من و از کجا آورند
حوت موسی گفت که با حوت آسمان من حوت اند
و طاقت این طاقت ندارد منی است از حق
تکلیف آنرا طلب نماید چون این سخن شنیدم
بیاوردم و شنیدم که با حقان تو مطاف بود
و پس آن بدو نشان بیاوردم و شنیدم که با حقان تو مطاف بود

انصاف شریف دارم و وفا منصفان طاعت ندارد
 چه بخواهم موسی که در انصاف ملائکه که حاجت موسی
 را برآوردم و بگویند حق است که در انصاف موسی
 گفت که یا حضرت انصاف تو را چه در این
 باز کرد و انصاف ملائکه که بخواهند حق را
 مرا چه در این باز کرد که باز از خست و اما آنکه
 حق تو را هیچ وقت از دست ندهد و گفت یا محمد
 انصاف خدا را که در حق این حق وقت نماز را
 بخیع و خفق بگذارند که من بخواهم وقت قبول
 دارم این مزد و ثواب من و موسی را
 بخت و خست دارم و خست من بخت و خست دیگر را

10

[illegible]

حضرت امیر ساراد بر جوفت و گفت یا علی
خداوند تو را بختی من و تو مرد و از یک
تیم و از سر از یک راهت این حرفت برکت است
حدیث معراج را بیان کند او را که آنست و در آن
که جمیع شیء پس از او است و آنست که منی گفته
دارم خبر با بر عقل رسیده بر سر در دوشم
ناک بر خوات دزد و سینه زد و گفت یا محمد
تو از بهر خبر و داری که ای همان خبر و منی که
این چنین است که اینها کرده جوفت و من
است و تو باید منی که منی که بگویم
من تمام است و منی که منی که بگویم

۱۱۱

قد برتلاوت دهد و نام اهل و زبیر کند
و حضرت که در آن مایه است نام زبیر
چون که از این نام معلوم می باشد
و چون که در آن مایه است و در آن مایه
که در آن مایه است که در آن مایه
بود از آن مایه است که در آن مایه
چون که گفت می بینید که در آن مایه
گفت در آن مایه است که در آن مایه
من بینم اسمی را او اگر بهی است
خود را خواهم یافت پس چو چو چو
نشد از آن مایه است که در آن مایه

مضی شدم کینه شکری آوردم و خود را بر
مسجدت انور و دیدم از یاقین فرود آوردم و بید
لغز و در گشت نماز که کردم و با خود بلی شدم
و یک طرفه العین خود را در نماز ایستادم و بزم یزید
بر او کار کرده و تا گفته بستم خود را به خاک سرور
گفتا است چون از سر برآید و در مقام
خود نازل فرمود و در کفایت از شب نایه
بعد چنانکه گفته اند کفایت بر سر اوج
رفت و آمد بر کلم بر خود مجید و شایع
را میسر طالع شد و از آن گشت نماز گفت گفته
چرا رسید و منو تا زده کرد و بسم در آورده

نار

نار بجای گشت که از او سپردم و قانع شد بخت
برای او و خدمت میرا و توفیق و به بخت
و گفت و در احوال او سرایت به کار کرد
سخت و در آن کشتار این کشتار و توفیق
بخت کرد و کشت نایه و به توفیق که گشت بخت
و در آن کشت نایه و به توفیق که گشت بخت
برای او و در کشت نایه و به توفیق که گشت بخت
احوال و کفایت از سر برآید و در مقام
خود نازل فرمود و در کفایت از شب نایه
بعد چنانکه گفته اند کفایت بر سر اوج
رفت و آمد بر کلم بر خود مجید و شایع
را میسر طالع شد و از آن گشت نماز گفت گفته
چرا رسید و منو تا زده کرد و بسم در آورده

کاروان که شتر خود را بدین گشت با جفت
بهری تو بری است باز گشت تو بری
امیل تو شتر میخواست که گشت آن در گشت
کاروان را صد و سی و هفت نفر در آن
و بهل شتر دارند با صد و بیست و دو
ایشان را بود و غلامان ایشان برید
و بر دو نفر اند که با دست جفت و نه روز
و دیگر داخل شهر خواهند مردم و شتر با خود
گشت این ستمیان را ایمان نمانم اگر است
باشد بهتری تو بری است و میوه است
است الله سبحان روز جفت شتر

نم نام قیصر و شتر از خواص و صوام بر پشت نام
و نامها را گشت و منتظر کاروان بود و بود
و بهل شتر آن با بیست و شش از کاروان
از بیست و شش نفر در آن و صد و بیست و دو
و ابوییل پس شتر میگویند که گشت
در و گشت آنکس طلوع آفتاب نزدیک
شد حکایت میسراج آن نیز در و گشت
و در گشت آنکه آمد و آمد که از در و گشت
تمام آمد و نمود آفتاب در بر و گشت
کاروان بگشت و گشت است ایبار
در و گشت پس کاروان بگشت و گشت

از صحن علمه بود در صف جماعت دانش بنور بود
 چون این سخن شنید درود دلش بحدی رسید
 خواست و بسم برآید و حکایتش مروج با بیان
 میگوید حضرت رسالت هم آنرا بعین از روی اند
 و انیسوس گفت که یا محمد تو میگوئی که مروج نرفته
 ام و نه فلک را سیر کرده ام و عجایب و غیب
 و بدو ام اگر راست میگوئی از جای خود بریز گفت
 از علم و سخاوت برخاست زلفه گفت یا خدایت
 یگانه خود از زمین برادر نمرای مبارک خود
 از زمین جدا نیست آن بدین گفت حالا بای
 دیگر را برادر حق غیب باکی نگذرد گفت

۱۵۱

این صفت را در هر روز و هر وقت که بخواهید بخوانید و در هر روز
این صفت را بخوانید و در هر روز که بخواهید بخوانید و در هر روز
در میان خود و کائنات و در میان خود و کائنات و در میان خود و کائنات
بای خود را از زمین و آسمان و از هر چه که بخواهید بخوانید و در هر روز
آسمان که در آسمان و در میان خود و کائنات و در میان خود و کائنات
بلند پرواز می کند و در میان خود و کائنات و در میان خود و کائنات
زشت را از روی خود کرده و با ما این چند و آنک که در میان خود و کائنات
زشت گفت ای شاهره صدفی آب بیاور آنک که در میان خود و کائنات
لعین و کسب و بدانت و کسب و بدانت و کسب و بدانت و کسب و بدانت
آورد و اقل صدف را بیاور آنک که در میان خود و کائنات
بگویم شاهره صدفی که در میان خود و کائنات و کسب و بدانت

کشد چون خود داشت و سر از آب برآورد خود را
بصورت آفتاب دید و پشت خود را دید بر پشت
را و در آن زمان که در آن روز در آن روز که در آن
برداشتند از آن زمان که در آن روز که در آن
همان خبر را در آن روز که در آن روز که در آن
چون خود را دید و فریاد برآورد که این مرد دو
ساعت است که رفته که آب بیاری چون زعفران
سخن گفت از جنت طاقت ندارد و گفت
ای دل من چه میگوید عجب غایب و کار خود را
نخستم که تو را که هستی و نمیدانی که یکبار یا اگر
کردم زن برسد که چگونه بود و جهت زعفران گفت

از آن

که از آنوقت که از آنوقت که در آنوقت که در آنوقت
در آن سال است که در آنوقت که در آنوقت که در آنوقت
عبد صالح که در آنوقت که در آنوقت که در آنوقت
کجا در آنوقت که در آنوقت که در آنوقت که در آنوقت
آنروز که در آنوقت که در آنوقت که در آنوقت که در آنوقت
اقل آنروز که در آنوقت که در آنوقت که در آنوقت که در آنوقت
گوید که آن روز که در آنوقت که در آنوقت که در آنوقت که در آنوقت
از آن روز که در آنوقت که در آنوقت که در آنوقت که در آنوقت
میدانست چون بشنید دانست که گفت ای بخت
مرد در آنوقت که در آنوقت که در آنوقت که در آنوقت که در آنوقت
میدانست که در آنوقت که در آنوقت که در آنوقت که در آنوقت که در آنوقت

کدام در کف دست راستی ب کمر در آید و آن خدمت
پنجه از آن بیشتر در گذشت و غایت آن چنان
اند و روی صدف و آنکه در میان شد و بکار
و کسان کرد و بر او بکار کرد که آن مرد
کار از رخ سپهر تابان را نگاه داشت و دید که
تا در این بطلب آب رفته خواهد رفت آمد
شب شد و تا در این بیا به آن اطفال خوشتر
و آوردند و تا در خود را میخواستند عا الصاح
مردگان را این را بدو شسته بخدمت خدمت
رسانت ها آورد و در میان ادب بپوشید و
انجمن گذشته را در خدمت خدمت پنجه بپای

مرد و بیکایت خدمت بکاتب خدمت کرد
که در آنکس بود و بیشتر آنکه خدمت
کند و اطفال خود را در آنکه در میان شد و بکار
بیاورد کار بکار نمود که در میان خود را بکار
و در میان ادب بپوشید و در میان رسید
بماند و در میان ادب و در میان آمد که در گذشت
یا خدمت این چه حالت است و فرزندان در میان
باین مرد در آنکس اند و پنجه فرمود که در میان
توبه و فرزندان از شکم او پدید آمدند
و از میان او شیر خورده اند و خدمت ها از
اول تا آخر حکایت را باین مرد کار بپای

باینکه که قبول نیافت سزاوارت عبادات
او مردود شود پس به هر کس واجب و لازم است
که افعال واجب دست نماز را بداند و معاذ را
بخطا نکند و بداند چگونگی هر کس مقدر نبوده
او را که نماز آن نماید بجا طریق غیر از تقصیر
رسیده که ترجمه بیجا آن نماید یا بجز از مؤمنان متقصیر
گردد اما چون بنده متوجه متوجه نماز شود بعد از
ظهور است اقل نماید که اذان و اقامت بگیرد
و این در همه نماز است مگر که است در نماز صبح
مغرب و عشاء نماید که سه بار از نماز با نیت
بگوید الله اکبر یعنی خدا بزرگ است آنکه بگیرد

مرقد الشیخین ان لا اکر الا الله وکلیه
 بهیم که نیست مبروی بیوز خداوند متعال
 و است و دو نوبه بگوید است سلطان لشکر رسول
 الله فی کواچی میم که است و عمل ندات
 براسی و دو نوبه بگوید حی علی الصلوة فی
 سوره ثوبان انکاه و دو نوبه بگوید حی علی الطلوع
 فی شتاب بان خبر که موجب رشکاری است
 و دو نوبه بگوید حی علی خیر العمل فی شتاب
 بهیمین عمل که عز است انکاه و دو نوبه بگوید
 لا اکر الا الله فی نیت مبروی بیوز خدا
 و است و دو نوبه بگوید است سلطان لشکر رسول

اذان فارغ شود شمع با قامت کند و از این
بطریق اذان بگوید که الله دو تکرار در اول
بیتانند یک تکرار را در آیه الفی فی کل
الفعل و دوم تکرار بگوید قد قامت الصلوة فی
تحقیق گویا ایستاده ام یعنی نماز نزدیک شد
و جمیع آیات اخذ فصل است و سنت بود
اذان را تا بگوید و قامت را جلد بگوید و صلا
کنایه اذان و قامت یک نشستن یا یک
کام برداشتن یا یک سجده کردن و در حالت
نشستن یا سجده کردن بگوید اللهم اصل علی
یا یارب العالمین یا محمد یا محمد

و خوشی قمار و گردان زنندگان را مستند
نشد و از او گردان روزی در ماه و ماه
و از هر یک هفتاد و یک نفر مستند او
و گردان معنی در مدینه میزد که در کت
بهاران شصت و یک نفر است مستند او
با نظری که یک یک گردان و با یکدیگر که انقسم
انت الکلیت اتی لا آله الا انت یعنی بار
خدا یا تو باد و هی برستی و حق نیست
معبودی مستحق عبادت مگر تو سبحانک
و الحمد لک پاک و منزّه عینم
لا یقوت و محال که من است که من

بنام تو ایام عبادت خود برسی که من بفرزاد
عن بر سر تو ایام کردت برسی پس در وقت
و خلعت فنی برستی که ختم کرده ام پس خود
و از وقت فنی برسی که اقلید کرده ام که
در خود و اینقدر که تو کسی جدا و ایام هر که
این مرا از دل بفرزاد از تو ایام
برسی که منی آموزد که من را بفرزاد تو کسی
و بعد از آن دو کتیر بگوید و این و بگوید
لیکن و شهادت این ایام و ام بدمت
تو از تو ایامی خواهم در زمان برداری
ایم تو و از تو ایامی و بگوید و بگوید

2

بتر و تشنه نفس الیک و در دنیا مشروب
 حیات بود و احدی نمی شنود که در کشت این راه چنان
 است که سبب که تو راه نما کرده باشی او را
 عین کشتن قتل و عین کشتن عین بند و جد و
 زاده تو ام و دلیل این یکدیگر خواریم در دنیا
 تو یک از جناب تو ت یاری و قدرت
 و یک و تربت امید من و آنکه در عزت
 بزرگ و عظمت و الیک و بوی تو باز
 گشت لا املی و لا تمی و لا منفرت الیک
 الیک نیست این خبر و کز نیکی ای از تو که بوی
 تو سبب یک و حیا یک منزله می دانم تا از آنکه

لا یستوی فی العلم و فی الدنیا و فی الآخرة
 از تو میم شایسته و شایسته بزرگ مراد تو
 بزرگ و انسانی و عالم از هر چه بود و بزرگ
 حق شایسته بزرگ می دانم ترا منزه و انسانی بیا
 و در بزرگ است کلام او در هر جا و در هر جا
 که از کلام بزرگ و بزرگ بود و در هر جا که در هر جا
 فاضل بزرگ بود و بزرگ بود و در هر جا که در هر جا
 را همه کاره و جهان بابت که گویا حرکت ندارد
 و مرده است زیرا که بنده خدا را نیز میزند و او نیز
 را هیچ می بیند پس بود از کبر او که بگوید و نتجت
 و نبی الذی فی سطر السموات و الارض فی رو

و در

و در هر جا که در هر جا که در هر جا که در هر جا
 او را که در هر جا که در هر جا که در هر جا که در هر جا
 بزرگ و انسانی و عالم از هر چه بود و بزرگ
 حق شایسته بزرگ می دانم ترا منزه و انسانی بیا
 و در بزرگ است کلام او در هر جا و در هر جا
 که از کلام بزرگ و بزرگ بود و در هر جا که در هر جا
 فاضل بزرگ بود و بزرگ بود و در هر جا که در هر جا
 را همه کاره و جهان بابت که گویا حرکت ندارد
 و مرده است زیرا که بنده خدا را نیز میزند و او نیز
 را هیچ می بیند پس بود از کبر او که بگوید و نتجت
 و نبی الذی فی سطر السموات و الارض فی رو

دیو مرده درگاه حق میازین بگو بر لبم
الرحمن الرحیم فی قلوبهم انوار یلکیم فی قلوبهم
وینکبت علی وجوههم ودرگاه آفریننده درگاه
القدر القدوس السلام المعبود المجدد
که در درگاه عالمیان است الرحمن الرحیم
آن ملک که خوش بنده مهربان است در حین
شرط جهان در امر و نهی است در آفت بشرط
ایمان مالک یوم الدین صاحب روز جزا
ایات که تعجب و آیات شمع ترا می پست
و بر ما از تو طلب یاری می نمایم و بر اهل دنیا
القدر الطهیر هدایت کن ما را بر راه راست

الاول

صراط الدین التمس علیکم راه اهل کمال
انعام و نعمه و برکت من من القدر رحیم
ولا اله الا انت سبحانک انک انت
بایست که و نه بجز اوان رحیم که بر ما و کلام
ایمان از آن درگاه تقدیر برسی که ما را در دم
قرار داد و شب قدر و ما اذرت مالک عالم
و چه چیز تا کرد و ترا که بیاورد و چه شب
قدر لیل القدر رخصه من الف شهر شب قدر
بهتر است از هزار ماه منزلت الاله و از آن
فیما فرود آید و شمعان و حیرت ما روح بی
آدم درین شب پاژین رحیم من کل امر

همان بر روی رایتی بر نگاری از خرد
بکشت ملامت حق تعالی و خیر و امان بر گشتن
قدار با بپوشیدن صفت و جان از طرارت
فایز شود و سها را بدارد و کبر بگوید و رکوع کند
و همان هم بخوار اگر قطره ای بر پشت او بریزد بر
جای خود نشسته و حرکت نکند و پشتر از او رکوع این
و همان است اللهم رکعتی یا بار خدا یا رکوع
مکات و کت است و زمان ترا کرد
شهادت و تکرار ویده ام و کت است و تکرار
آورده ام و علیک تو کت و بر تو تو کت کرده ام
یعنی امور خود را بتو داده ام و کت است و کت است و کت است

بر روی رایتی بر نگاری از خرد
بکشت ملامت حق تعالی و خیر و امان بر گشتن
قدار با بپوشیدن صفت و جان از طرارت
فایز شود و سها را بدارد و کبر بگوید و رکوع کند
و همان هم بخوار اگر قطره ای بر پشت او بریزد بر
جای خود نشسته و حرکت نکند و پشتر از او رکوع این
و همان است اللهم رکعتی یا بار خدا یا رکوع
مکات و کت است و زمان ترا کرد
شهادت و تکرار ویده ام و کت است و تکرار
آورده ام و علیک تو کت و بر تو تو کت کرده ام
یعنی امور خود را بتو داده ام و کت است و کت است و کت است

بگویم مع الله من خلقت لي في شدة ربه
كأنما عمل كمنى بالرحمة وسيرد وجهه
بطريقه نكره كمنى بهجته ربه وكرهه
يحدث في بارئها عزات سجود من و
يكلم أنت و بقره و علم و لك أنت و
تكرهها دام و عليك تكلف و امره
و كذا كذا أنت ربنا سجد و جلي الذي
مخلقة و شق سجد و بقره الحمد لله رب
العالمين تبارك الله أحسن الخالقين
بعد از آن سه نوبه نماز را ده بگویم شیخ امام علی
الاعظم و جلیل القدر است بر سر مبارک

یعنی

الحمد لله

خبر گشت و حال من شود بخیر و پس از آن
و بگویم همان کسی که بر من رحمت و استغفار
و رحمت و استغفار و رحمت و استغفار
میکم از سر در کار من و تو به میگویم پس بگو
باز بگو بگو و سجد و بگو بگو و سجد
و در حالت سجده من بگو بگو بگو
و قوتی اقوم و اقع و ارفع و اتم
دیگر را نیز همان و سوره را آورد و بعد از آن
بسم الله بگوید و بخواند قل هو الله احد
بگویم تسبیح خداوند خداوند یگانه الله

الحمد لله مع خداوندی و تسبیح از هر چه بپایان من

اقصیٰ بنی برادران در شریکیت و افتخار بند
 رب العالمین بنی شکر خداوند کرد و در عباد
 عام و خاص اوقات و در هر سجود و رکوع و در
 سجده و در خطبه که رسم الله و ما تقدیر فی انشا
 هم خدا و ان شاء الله تعالیٰ فی خطبه و در هر آنکه
 از عباد و در عبادات اشهد ان لا اله الا
 الله و محمد کما تشریک لذ بنی کو ابریم که نیست
 معبودی سستی عبادت نیز از خداوند یکتا که یار
 انسانیت و اشهد ان محمد عبده و ر
 سوله بنی کو ای میهم که در ۲ رساله خدا
 و بنده اوست از سوره باریک و قدیرا

۱۰۰

[illegible]

اربع اوقات از خود و سلام و دعا بگذران
که السلام عليكم ورحمة الله وبركاته
السلام عليكم ورحمة الله وبركاته
بر کلام که اینست بگو
ست خواب بودی نه بیدار
با دستها را و بر
کتابی و بی
نامش
ترجمه
الفتوة
والله
اعلم

اینکه هرگاه کسی در روزی از روزهای ماه رمضان

هرگاه بیای به نزدیک در و دره پس بایست و چنان
که با خدا باشی و بگو اشهد ان لا اله الا الله
وحد لا شريك له واشهد ان محمدا عبده
ورسوله پس داخل در و دره شو و بایست و بگو
بگو الله اكبر پس اندکی بیشتر و بایست
و سی مرتبه دیگر بگو الله اكبر پس نزدیک شو
بضريح و چهل مرتبه الله اكبر بگو چنانکه تا
صد مرتبه میشود پس بگو السلام عليكم
يا اهل بيت النبوة و معدين الزمان و محمدا
و آله و سلم و معدين الزمان

وَمُتَّزَانِ الْعِلْمِ وَمُنْتَهَى الْحِلْمِ وَأَصُولُ الْكَمْرِ
وَقَادَةُ الْأُمَمِ وَلَوْلِيَاءُ النِّعَمِ وَعَنَاصِرُ
الْأَزَلِ وَدَعَائِمُ الْأَخْيَارِ وَسَائِدَةُ الْعِبَادِ
وَأَرْكَانُ الْبِلَادِ وَأَبْوَابُ الْإِيمَانِ وَ
أَمْنَاءُ الرَّحْمَنِ وَسُلَالَةُ النَّبِيِّينَ وَصِفْوَةُ
الْمُرْسَلِينَ وَغِنَى حَيَاةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ
رَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَى أُمَّةِ
الْهُدَى وَمَصَابِيحِ الدُّجَى وَأَعْلَامِ النُّجَى
وَدَوَى النُّجَى وَأَوَالِي الْحُجَى وَكَهْفِ الْوَرَى
وَوَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمَثَلِ الْأَعْلَى وَالْدَعْوَةِ
الْحَسَنَى وَبِحَجِّ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

والأولى

وَالأولى وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ
عَلَى خَلْقِ مَعْرِفَةِ اللَّهِ وَسَائِرِ بَرَكَاتِهِ اللَّهُ وَ
مَعَادِنِ حِكْمَةِ اللَّهِ وَحِفْظَةِ سِرِّ اللَّهِ وَحَمَلَةِ
كِتَابِ اللَّهِ وَأَوْصِيَاءِ نَبِيِّ اللَّهِ وَذُرِّيَّةِ
رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ
وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ وَ
الْمَدَدَةِ عَلَى مَرْضَاةِ اللَّهِ وَالْمُسْتَقَرِّينَ فِي
أَمْرِ اللَّهِ وَالنَّائِمِينَ وَالنَّامِينَ فِي حُجَّةِ اللَّهِ
وَالْمُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ وَالْمُظْهِرِينَ
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَنَهْيِهِ وَعِبَادِهِ الْمُكْرَمِينَ
الَّذِينَ لَا يَسْقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِ مَعْلُومٍ

وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَى الْأُمَّةِ
الذُّعَاةِ وَالْفَادَةِ الْهَدَاةِ وَالنَّادَةِ الْوَلَاةِ
وَالنَّادَةِ الْحَمَاةِ وَأَهْلِ الذِّكْرِ وَأُولِي الْأَمْرِ
وَبَقِيَّةِ اللَّهِ وَخَيْرِيَّةِ وَعَيْبَةِ عَلَيْهِ وَحُجَّةِ
وَصِرَاطِهِ وَنُورٍ وَدُخْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ
أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ
لَهُ كَمَا شَهِدَ اللَّهُ لِنَفْسِهِ وَشَهِدَتْ لَهُ مَلَائِكَةُ
وَأُولُو الْعِلْمِ مِنْ خَلْقِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ
الْحَكِيمُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ الْمُنْتَجِبُ وَ
رَسُولُهُ الْمُرْتَضَى أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ
الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ

المشركون

الْمُشْرِكُونَ وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأُمَّةُ الرَّاشِدَةُ
الْمُهْدِيُونَ الْمُعْصِمُونَ الْمَكْرُمُونَ
الْمُقَرَّبُونَ الْمُتَقُونَ الضَّادُونَ الْمُصْطَفَوْنَ
الْمُطِيعُونَ لِلَّهِ الْقَوَامُونَ بِأَمْرِ الْعَالَمِينَ
بِأَرَادَةِ الْفَائِزُونَ بِكَرَامَةِ أَصْطَفَاكُمْ
بِعِلِّيَّةِ وَارْتِضَائِكُمْ لِعَلِيٍّ وَاخْتَارَكُمْ
بِقُدْرَتِهِ وَأَعَزَّكُمْ بِهَدْيِهِ وَخَصَّكُمْ بِرَحْمَتِهِ
وَأَتَجَنَّبُكُمْ لِنُورِهِ وَأَيَّدَكُمْ بِرُوحِهِ وَ
رَضِيَكُمْ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ وَخُجَّاءَ عَلَى سَيِّدِهِ
وَأَنْصَارَ دِينِهِ وَحَقَّقَ لِيَزِمَ وَخَرَجَ
لِعِلِّيَّةِ وَمُسَوَّدَ عَالِ الْحِكْمَةِ وَتَرَاجَعَهُ

عِنْدَكُمْ وَأَيَّاتُ اللَّهِ لَكُمْ وَعِزَامُهُ فِيكُمْ وَلَوْ
وَبِرَّهَانُهُ عِنْدَكُمْ وَأَمْرُهُ إِلَيْكُمْ مِنْ أَلَاكُمْ فَقَدْ
وَالَى اللَّهُ وَمَنْ عَادَكُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ وَمَنْ
أَجَبَكُمْ فَقَدْ أَجَبَ اللَّهَ وَمَنْ أَعْتَصَمَ فَقَدْ أَعْتَصَمَ
اللَّهُ وَمَنْ أَعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ أَعْتَصَمَ بِاللَّهِ أَنْتُمْ
السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ وَالضَّرَاطُ الْأَقْوَمُ وَشَهَادَةُ
دَارِ الْقَنَاءِ وَشَفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ وَالرَّحْمَةُ الْمَوْجُودَةُ
وَالْأَيَّةُ الْحَدُوثُ وَالْأَمَانَةُ الْمُحْفُوظَةُ
وَالْبَابُ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ مِنْ أَنْتُمْ نَجَا وَمَنْ
لَمْ يَأْتِكُمْ فَهَلْكَ إِلَى اللَّهِ يَدْعُونَ وَعَلَيْهِ
تَدْلُونَ وَبِهِ تَوْصُونَ وَلَهُ تَسْلِمُونَ وَيَأْمُرُ تَعْلَمُونَ

وَالْإِسْلَامُ تَرْشِدُونَ وَيَقُولُ عَالَمُونَ
سَعِدَ مَنْ وَالَاكُمْ وَهَلَكَ مَنْ عَادَكُمْ وَ
خَابَ مَنْ حَادَكُمْ وَصَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ وَ
فَارَ مَنْ نَكَتَ بِكُمْ وَأَمِنَ مَنْ حَاجَّ إِلَيْكُمْ
وَسَلِمَ مَنْ صَدَقَكُمْ وَهَدَى مَنْ أَعْتَصَمَ
بِكُمْ مِنْ اتِّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَأْوَاهُ وَمَنْ
خَالَفَكُمْ فَالنَّارُ مَوَاقِفُهُ وَمَنْ حَادَّكُمْ فَالْقَارَةُ
وَمَنْ حَادَّكُمْ فَالشَّرُّ وَمَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي
اسْتَفْلٍ دَرَكٍ مِنَ الْحُجْمِ أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا
سَابِقٌ لَكُمْ فِيمَا مَضَى وَجَارٍ لَكُمْ فِيمَا بَقِيَ وَ
أَنْ أَرَوْا حُكْمَ وَلَوْ كُمْ وَطَيْبَتُمْ وَأَحْلَطَبْتُمْ

لَوْحِيهِ وَارْكَانَ التَّوْحِيدِ وَشَهَادَةِ عَلَى سَلْبِهِ
وَأَمَلَهُ مَا لِلْعِبَادَةِ وَمَنَارًا فِي مَلَأِ دَهْ وَأَدْلَاءَ عَلَا
صِرَاطِهِ عَصَمَكُمْ اللَّهُ مِنَ الزَّلَلِ وَأَمَنَكُمْ مِنَ
الْفِتَنِ وَطَهَّرَكُمْ مِنَ الذَّنَبِ وَذَهَبَ
عَنْكُمْ الرِّجْسَ وَطَهَّرَكُمْ تَطْهِيرًا فَظَنُّتُمْ
جَلَالَهُ وَكَبَرَتُ شَانُهُ وَجَدَّدَتْ كَرَمَهُ وَأَدْنَتْ
ذِكْرَهُ وَوَكَّدَتْ مِيثَاقَهُ وَأَحْكَمَتْ عَقْدَهُ
طَاعَتِهِ وَنَصَحَتْ لَهُ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ
وَدَعَوَتْهُ إِلَى سَبِيلِهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ
الْمَحْسَنَةِ وَبَدَّلَتْ أَنْفُسَكُمْ فِي مَرْضَاتِهِ وَ
صَبَّرَتْ عَلَى مَا أَصَابَكُمْ فِي جَنْبِهِ وَأَقَامَتْ الصَّلَاةَ

وَأَقَامَتْ

وَأَقَامَتْ الزَّكَاةَ وَأَمَرَتْ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَتْ
عَنِ الْمُنْكَرِ وَجَاهَدَتْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ حَقًّا
أَعْلَنَتْكُمْ فَرَاغَهُ دَعْوَةً وَبَيَّنَّتْكُمْ فَرَاغَهُ
وَأَقَامَتْ حَدُودَ اللَّهِ وَفَرَّغَتْكُمْ تَشْرِيعَ شَرِيعِ
أَحْكَامِهِ وَسَنَدَتْكُمْ سُنَّةَ نَبِيِّهِ وَصَبَّرَتْكُمْ فِي
ذَلِكَ مِنْهُ إِلَى الرِّضَا وَسَلَّمَتْ الْقَضَاءَ وَصَدَّقَتْ
مِنْ رُسُلِهِ مَنْ مَضَى فَالرَّايِبُ عَنْكُمْ مَا رَفِيقُ
وَاللَّازِمُ لَكُمْ لِأَحَقِّ وَالْمُقَصِّرُ فِي حَقِّكُمْ زَاهِقُ
وَالْحَقُّ مَعَكُمْ وَفِيكُمْ وَمِنْكُمْ وَالْيَكْمُ وَأَنْتُمْ
أَهْلُهُ وَمَعْدِنُهُ وَمِيرَاتُ النُّبُوَّةِ وَأَيَّابُ الْخَلْقِ
إِلَيْكُمْ وَحِابُهُمْ عَلَيْكُمْ وَفَصْلُ الْخَطَابِ

وَطَهَّرَتْ بَعْضَهَا مِنْ بَعْضِ خَلْقِكُمْ اللَّهُ
أَنواراً جَعَلَكُمْ بَعْضُهَا مُحَدِّقِينَ حَقِّ مَنْ
عَلَيْنَا بِكُمْ جَعَلَكُمْ فِي مَيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ
تَرْفَعُ وَيَذْكُرُ فِيهَا اسْمَهُ وَجَعَلَ صَلَاتَنَا
عَلَيْكُمْ وَمَا خَصَّنا بِهِ مِنْ وَلِيَّتِكُمْ طَيْباً
مُخْلَقْتَنَا وَطَهَّانَ لِنَفْسِنَا وَبَرَكَةً لَنَا وَكَفَّارَةً
لِدُنُوبِنَا فَكُنَّا عِنْدَهُ مُسْلِمِينَ بِفَضْلِكُمْ وَ
مَعْرُوفِينَ بِمَصْدِقِنَا إِنَّا كَمْ فَلَغَ اللَّهُ
بِكُمْ أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمَكْرَمِينَ وَأَعْلَى مَنَازِلِ
الْمُقَرَّبِينَ وَارْفَعَ دَرَجَاتِ الْمُرْسَلِينَ حَيْثُ
لَا يُلْحَقُهُ لَاحِقٌ وَلَا يَفُوقُهُ فَائِقٌ وَلَا يَسْبِقُهُ

سابق

سَابِقٌ وَلَا يَطْمَعُ فِي أَذْرَاكِهِ طَامِعٌ حَقٌّ لَا يَنْفَعُ
مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا صِدِّيقٌ وَلَا شَهِيدٌ وَلَا عَالِمٌ وَلَا جَاهِلٌ وَلَا دَنِيٌّ وَلَا فَاضِلٌ وَلَا مُؤْمِنٌ وَلَا ضَالِحٌ وَلَا فَاجِرٌ
وَلَا طَاحِرٌ وَلَا جَبَّارٌ عَبِيدٌ وَلَا شَيْطَانٌ مُهَيَّبٌ
وَلَا خَلْقٌ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ شَهِيدٌ إِلَّا عَرَفَهُمْ
جَلَالَةُ أَمْرِهِمْ وَعَظَمَةُ حُضْرِهِمْ وَكِبَرُ سُلْطَانِهِمْ
وَتَمَامُ نُورِهِمْ وَصِدْقُ مَقَامِعِهِمْ وَثَبَاتُ
مَقَامِهِمْ وَشَرَفُ مَحَالِهِمْ وَمَنْزِلَتُهُمْ عِنْدَهُ
وَكَرَامَتُهُمْ عَلَيْهِ وَخَاصِيَتُهُمْ لَدَيْهِ وَقُرْبُ
مَنْزِلَتِهِمْ مِنْهُ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ يَا أَيُّهَا الْوَلِيُّ يَا أَيُّهَا

وَأَسْرِي أَشْهَدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُكُمْ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ وَ
بِمَا آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرٌ بَعْدَكُمْ وَمَا كَفَرْتُمْ بِهِ
مُسْتَبْصِرٌ بِأَيَانِكُمْ وَبَصَالَةِ مَنْ
خَالَفَكُمْ مَوَالِيكُمْ وَلَا وَلِيَانَكُمْ مَبْغِضٌ لِعَدَائِكُمْ
وَمُعَادٍ لَهُمْ سَلَامٌ لِمَنْ سَلِمَ لَكُمْ حَرْبٌ لِمَنْ
حَارَبَكُمْ مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ مُبْطِلٌ لِمَا بَطَلْتُمْ
مُطَبِّعٌ لَكُمْ عَارِفٌ بِحَقِّكُمْ مُقَرِّبٌ بِفَضْلِكُمْ
مُحْتَمِلٌ لِعِلَالِكُمْ مُحْتَجٌّ بِذُنُوبِكُمْ مُعْرِفٌ بِكُمْ
مُؤْمِنٌ بِأَيَانِكُمْ مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ مُنْتَظِدٌ
لِأَمْرِكُمْ مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَانِكُمْ أَخَذَ بِقَوْلِكُمْ
عَامِلٌ بِأَمْرِكُمْ مُسْجِيءٌ بِكُمْ ذَاؤُكُمْ غَائِدٌ

بِقَوْلِكُمْ مُسْتَفِيعٌ إِلَى اللَّهِ بِكُمْ وَمُسْتَرْبٍ
بِكُمْ إِلَيْهِ وَمُقَدِّمٌ أَمَامَ طَلِبَتِي وَخَوَاجَتِي
أَرَادَنِي فِي كُلِّ أَحْوَالِي وَأُمُورِي مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ
وَعَلَانِيَتِكُمْ وَشَاهِدٌ لَكُمْ وَعَائِدٌ لَكُمْ وَأَوَّلُكُمْ
وَأَخِيرُكُمْ وَمَفُوضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ وَسَلَامٌ
فِي مَعَكُمْ وَقَلْبِي لَكُمْ سَلَامٌ وَبِكُمْ مُؤْمِنٌ وَرَأِي
لَكُمْ تَبِعٌ وَنَصْرِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ حَتَّى يَحْيِيَ اللَّهُ
رَبِّيَهُ بِكُمْ وَيُرِدَّكُمْ فِي أَيَّامِهِ وَيُظْهِرَكُمْ
لِعَدْلِهِ وَيَمَكِّنَكُمْ فِي رِضْوَانِهِ فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَنْتُمْ
غَيْرَكُمْ أَمْتُكُمْ وَتَوَلَّيْتُ أَخْرَجَكُمْ بِمَا تَوَلَّيْتُ
أَوَّلَكُمْ وَبَرَرْتُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ عَدَائِكُمْ

وَمِنَ الْمُحِبِّينَ وَالطَّاعِينَ وَالشَّاطِطِينَ وَخَيْرِهِمُ
الطَّالِبِينَ لَكُمْ وَالْجَاهِدِينَ حَقَّكُمْ وَالْمَارِفِينَ
مِنْ وَلَايَتِكُمْ وَالْفَاضِلِينَ لِإِزْنِكُمُ النَّالِكِينَ
فِيكُمْ وَالْمُحْرِفِينَ عَنْكُمْ وَمِنْ كُلِّ وَبْلَةٍ
دُونَكُمْ وَكُلِّ مَطَاعٍ سِوَاكُمْ وَمِنَ الْأُمَّةِ
الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ قَبَّلَتْهُمُ اللَّهُ أَبَدًا مَا حَيَّتْ
عَلَى مَوَالِيكُمْ وَحُجَّتْكُمْ وَوَفَّقَتْكُمْ
لِطَاعَتِكُمْ وَرَزَقَتْكُمْ شِفَاعَتَكُمْ وَجَعَلَتْكُمْ مِنْ
خِيَارِ مَوَالِيكُمْ التَّالِبِينَ لِمَا دَعَوْهُمُ إِلَيْهِ
وَجَعَلَتْكُمْ مِنْ يَفْتَضُّ نَارَكُمْ وَيَسْلُكُ سَبِيلَكُمْ
وَيَهْدِي بِحُدُودِكُمْ وَيُخْرِجُ فِي رُؤُوسِكُمْ وَيَكْرُمُ

فِي جَعْلِكُمْ وَمَيْلِكُمْ فِي دَوْلَتِكُمْ وَيُسَرِّفُ فِي
عَاقِبَتِكُمْ وَيُمْكِنُ فِي أَيْمَانِكُمْ وَتَقَرُّ عَلَيْهِ عَدَا
يُؤَيِّتُكُمْ بِأَيِّ أَيْتَمٍ وَأَيْمٍ وَنَفْسٍ وَأَهْلٍ وَمَالٍ
مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِكُمْ مِنْ وَحْدَةٍ قَلَّ عَنْكُمْ وَ
مَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ مَوَالِي مَا أَحْصَى
تَنَاءُكُمْ وَلَا أَلْبَغَ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ
وَمِنْ أَوْصَافِ قُدْرَتِكُمْ وَأَنْتُمْ نُورُ الْخِيَارِ
وَهُدَاةُ الْبَرَارِ وَحُجَّ الْجَارِ بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبَكُمْ
يَحْتَمُ اللَّهُ وَبَكُمْ يَنْزِلُ الْغَيْثُ وَبَكُمْ يَمْسِكُ
السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ اثْبَارُهُ وَبَكُمْ يَنْفُذُ
الْهَمُّ وَيَكْشِفُ الضُّرَّ وَعِنْدَكُمْ مَا نَزَلَتْ بِهِ

رُسُلَهُ وَهَبَّتْ بِهِمَا مَلَكُوتَهُ وَآلَى بِهِ كَرِيمٌ
الرُّوحُ الْأَمِينُ **كَلِمَاتُ حُسْنٍ مِثْلُهَا قَلِيلٌ**
بِقَوْلِهِمْ كَلِمَاتُ الْحَقِّ اسْكُتُوا اللَّهُ مَا لَكُمْ
أَعْدَاءُ مِنَ الْعَالَمِينَ طَاعَاكُمْ كُلَّ شَرِيفٍ لَشَرَفِكُمْ
وَنَجَّكُمْ كُلَّ مُتَكَبِّرٍ لَطَاعَتِكُمْ وَخَضَعَ كُلَّ جَبَّارٍ
لِفَضْلِكُمْ وَذَلَّ كُلَّ شَيْءٍ لَكُمْ وَأَشْرَقَ الْأَرْضَ
بِنُورِكُمْ وَفَارَ الْفَارُوقُونَ بِوَلَايَتِكُمْ بِكُمْ يَسْكُنُ
إِلَى الرِّضْوَانِ وَعَلَى مَنْ حَجَّهِ وَلَا يَكُ غَضَبُ الرَّحْمَنِ
بِأَيِّ أُمَّةٍ وَأَيِّ وَفَّقَنِي وَأَهْلِي وَمَالِي ذِكْرُكُمْ فِي
الذَّاكِرِينَ وَأَسْمَاؤُكُمْ فِي الْأَسْمَاءِ وَأَجْسَادُكُمْ
فِي الْأَجْسَادِ وَأَرْوَاحُكُمْ فِي الْأَرْوَاحِ وَأَنْفُسُكُمْ فِي

بِقَوْلِهِمْ كَلِمَاتُ الْحَقِّ

النفوس

الْجَنَّةِ ذَايَ قِيَامِي الْأَرْضِ كَمَا تَكُونُ
فِيهِمْ قَائِمَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّ مِنْ أَيْدِي
قَبْلَهُمْ وَلَا جَانَهُ قِيَامِي الْأَرْضِ كَمَا تَكُونُ
كَأَنَّهَا الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ قِيَامِي الْأَرْضِ
تَكُونُ فِيهَا قُلُوبُ الْأَجْسَادِ وَالْأَرْوَاحِ
قِيَامِي الْأَرْضِ كَمَا تَكُونُ فِيهَا قُلُوبُهَا
جَمْعَانِ قِيَامِي الْأَرْضِ كَمَا تَكُونُ
مُدَامَتَانِ قِيَامِي الْأَرْضِ كَمَا تَكُونُ
فِيهِمَا مَعِينَانِ نَضَائِحَتَانِ قِيَامِي الْأَرْضِ
تَكُونُ كَمَا تَكُونُ فِيهِمَا فَاهُتَدَى وَنُحِلَّ
وَرَمَانُ قِيَامِي الْأَرْضِ كَمَا تَكُونُ

فَبُهْنٌ خَلَّتْ حِائِلُ فَيَايَ الْأَعْرَابِ
تُكْذِبُ بِلَيْسَ حَوْزٍ مَقْصُورَاتٍ فِي الْخِيَامِ
فَيَايَ الْأَعْرَابِ تَكْذِبَانِ لَمْ يَطْمَئِنَّا
إِنِّي قَبْلَهُمْ وَلَا جَانُ فَيَايَ الْأَعْرَابِ تَكْذِبَانِ
مُتَكَلِّفِينَ عَلَى دَفْرِ خُضْرٍ وَغَبَرٍ
حِائِلُ فَيَايَ الْأَعْرَابِ تَكْذِبَانِ تَبَارَكَ
اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ
اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ
سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَّهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ
مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ
مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ

بشئ من علمه

بشئ من علمه الْأَعْرَابِ تَكْذِبَانِ
كَمْ سَيِّئَةُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا يُحِيطُ
خَفِظَهَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ
أَنْحَضَتْ رَسَالَتُ بَاءَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَالِهِ وَسَلَّمَ مَنْقُولَتِ كَهْ دَرْهَرِ جِهَادِ
شَبَدَهْ أَخْرَاهُ صَفْرَاءُ هَفَّتْ أَمْرًا
بِخَوَانَتِنَا سَالِ دِيكَرِ أَنْجِيعِ بِلِيَاتِ
دِرَامَانِ خُدَا مَشَدِّ سَلَامٍ قَوْلَا مِينِ
رَحِيمِ سَلَامٍ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ

ابن يحيى من أنبيائك أَدْخُلْ يَا اللَّهُ أَدْخُلْ يَا أَيُّهَا
الْمَلَائِكَةُ الْمُحَدِّثُونَ بِهَذَا الْحَرَمِ الشَّرِيفِ
أَدْخُلْ يَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
أَدْخُلْ يَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَدْخُلْ يَا فَاطِمَةُ
الرَّهْمَاءُ أَدْخُلْ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ أَدْخُلْ
يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ أَدْخُلْ يَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ
أَدْخُلْ يَا مُحَمَّدُ الْبَارِقُ أَدْخُلْ يَا جَعْفَرُ الصَّادِقُ
أَدْخُلْ يَا مُوسَى الْكَافُّمُ أَدْخُلْ يَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الزُّنْزَارِ
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَعَلَى بَائِكَ وَأَوْلَادِكَ
بعد ذلك استأذنوا الطيبين
أَنْزُورُ سَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَمُعْتَمِدِي وَرَجَائِي

سلطان

سُلْطَانُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَنِّي وَعَنْ
وَالِدِي الَّذِي وَعَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ
وَعَنْ مَنْ قَلَدَ فِي الدُّعَاءِ وَالزِّيَارَةِ لِنَبِيِّهَا قَدْ
زيارته المسافة إلى الله تعالى جميعاً
حُجَّتْ يَا مَوْلَايَ زَارُكَ وَسَلَّمَ عَلَيْكَ وَلَدْنَا
بِكَ وَقَاصِدًا إِلَيْكَ أَجِدُ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَزَّو
جَلَّ فِي بَقِيَّةِ مِنَ الْعَهْدِ الْيُسْعَى وَالْمِثَاقِ الْوَلَوِيِّ
لَكُمْ وَالْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ مَعْتَرِفًا بِالْفَرْصِ مِنْ طَاعَتِكُمْ
بعد ذلك استأذنوا الطيبين
فَاقْبَلْ ذَلِكَ مِنِّي يَا إِمَامِي فَقَدْ دُرْتُكَ وَأَمَعْتُ

الْيَلَدُ دَرَجَاءَ رَحْمَتِكَ يَا إِلَهِي فَلَا تُخَيِّبْنِي يَا
سَيِّدِي وَارْحَمْ تَقَلُّبِي بِسَيِّدِي عَلَى قَبْرِ إِمَامِي
بِغُفْرَانِ تَوْبِي وَسُتْرَانِ غِيُوبِي وَوَفَاءِ دِينِي
وَإِصْلَاحِ شَأْنِي وَتَوْسِيعِ رِزْقِي وَكَشْفِ مَقْصِي
وَعَنِّي أَبِي وَأُمِّي وَنَفْسِي اجْعَلُونِي فِي قِمَمِكُمْ
وَصِيْرُونِي فِي حُرْبِكُمْ وَأَدْخُلُونِي ثَقَاتِكُمْ
وَأَذْكُرُونِي عِنْدَ بَيْتِكُمْ بِقَضَاءِ حَوَائِجِي
وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ
بعد ذلك استأذنوا الطيبين
إِلَهِي حَرِّمَةٌ طَهْ وَمَنْ تَلَّهَا وَحَرِّمَةٌ دِينِي وَ
مَنْ قَرَأَهَا وَحَرِّمَةٌ الْكَعْبَةِ وَمَنْ بَنَاهَا وَحَرِّمَتْ

الْعَصْرِ وَمَنْ صَلَّاهَا بَلَغَ نَفْسِي إِلَى مَنَاهَا بِحُجَّتِكَ
بعد ذلك استأذنوا الطيبين
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِمَامَ غَيْبٍ وَإِمَامَ نَجَبٍ وَبَعِيدٍ
قَرِيبٍ وَمُسْتَهْوَمٍ غَيْبٍ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا
الْعَالَمُ النَّبِيُّ وَالْقَدَرُ الْوَحِيدُ وَالنَّارُحُ
عَنْ رَبِّ جَدِّهِ وَأَيُّهُ السَّلَامُ عَلَى عِلْمِ الْأَعْلَاءِ
وَمَنْ كَسَرَ قُلُوبَ شَيْعَتِهِ بِغُرْبَةٍ إِلَى يَوْمِ
الْقِيَامَةِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَعَلَى
رُوحِكَ الطَّيِّبِ وَجَسَدِكَ الطَّاهِرِ وَبَيْتِكَ
الْأَكْرَمِ وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ صَبَرْتُ وَأَحْبَبْتُ
وَأَنْتَ الصَّادِقُ الْمَصْدُقُ فَقَدْ لَقِيتُكَ

يَحْيِيكَ مَعَ مَا أَلَزَمَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ نُصْرَتِكَ وَهَذِهِ
بِي مَصَافَقَةٌ عَلَى مَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِمِنْ
مُؤَالَاةِكُمْ وَالْإِقْرَارِ الْمُعْتَرِضِ مِنْ طَاعَتِكُمْ
وَالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
يَا سَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَمَا بِي وَالْمُقَرَّرُ عَلَيَّ
طَاعَتُهُ أَشْهَدُ أَنَّكَ بَقِيتَ عَلَى الْوَفَاءِ بِالْوَعْدِ
وَالذِّوَامِ عَلَى الْعَهْدِ وَقَدْ سَلَفَ مِنْ جَمِيلِ
وَعْدِكَ لِمَنْ نَزَلَ قَبْرَكَ مَا أَنْتَ لِمَرْجُو الْوَفَاءِ
بِهِ وَالْمُؤْتَمِّلِ لِمَا بِيهِ وَقَدْ قَصَدْتُكَ مِنْ
بَلَدِي وَجَعَلْتُ عِنْدَ اللَّهِ مَعْمَدِي فَحَقِّقْ

لِي

طَنِي وَخَلِّقْ فِيكَ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِرَأْيِي وَإِيَّاهُ وَارْحَمُوا
مِنْكَ الْجَنَّةَ مِنْ النَّارِ وَالْإِلَهَ وَالْبَنَاءَ صَلَوَاتُ
اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَرَضِينَا بِهِمْ أُمَّةً وَسَادَةً
وَقَادَةً اللَّهُمَّ ادْخُلْنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَرْسَلْتَهُ
فِيهِ وَأَخْرِجْنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَهُ مِنْهُ
وَأَجْعَلْنِي مَعَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا رَبَّ
الْعَالَمِينَ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ وَرَحْمَةُ
عَدَائِكَ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ
اللَّهُمَّ إِلَيْكَ صَدَدْتُ مِنْ أَرْضِي وَقَطَعْتُ

وَلَقَدْ أَتَىكَ بِالْأَيْدِي وَالْأَلْسُنِ عَلَيْكَ
 مِنْ سَلَامِ اللَّهِ يَا مَوْلَايَ وَيَا بْنَ مَوْلَايَ وَرَحِمَهُ اللَّهُ
عَلَيْكَ بِكَ وَبِرَكَاتِهِ وَبِرَكَاتِهِ وَبِرَكَاتِهِ وَبِرَكَاتِهِ
لَكَ
 أَنْزَلَ سَيِّدًا وَمَوْلَانَا مُحَمَّدًا عَبْدَ اللَّهِ وَآمَنَّا
 الْأُمَّةَ الْأُثْنَى عَشَرَ وَفَاطِمَةَ الرَّهْمَاءِ مِنَ الْبَعْدِ
 عَنِّي وَعَنْ وَالدَّيْنِ وَعَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ
 لِنُدَبِهَا قَرِيبَةً إِلَى اللَّهِ
 الصَّلَوةُ وَالسَّلَامُ مِنَ اللَّهِ عَلَى الْبَشِيرِ النَّذِيرِ
 النَّجَاحِ الْمُبِيرِ الْمُطَهِّرِ الظَّاهِرِ الْبَاطِنِ الزَّاهِدِ
 حَبِيبِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

الصلوة

الصَّلَوةُ وَالسَّلَامُ مِنَ اللَّهِ عَلَى وَعَلَى وَلِيِّ اللَّهِ وَ
 وَصِيِّ سُلْطَانِهِ وَخَلِيفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ الْأَنْجَارِ مِنَ
 الشُّرَكَاءِ الْبَاطِنِينَ مِنَ الْعُلَمَاءِ الْأَمَامِ الْمُتَارِقِ وَالْمُغْلَبِ
 مَوْلَانَا عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ الصَّلَوةُ وَالسَّلَامُ
 مِنَ اللَّهِ عَلَى أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ النَّبِيُّ النَّبِيُّ الْحَقُّ
 الْأَنْبِيَاءِ الظَّاهِرَةِ الْمُطَهَّرَةِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَمَوْلَاتِهَا
 عَلَى أَنَّهَا الصِّدِّيقَةُ خَدِيجَةُ الْكُبْرَى الصَّلَوةُ
 السَّلَامُ مِنَ اللَّهِ عَلَى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَسُبْحَنِي رَسُولِ اللَّهِ
 الْإِمَامِينَ الْحَسَنِينَ السَّيِّدِينَ الثَّمِينِينَ الْقَرَمِينَ
 الشَّهِيدِينَ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ الصَّلَوةُ وَالسَّلَامُ
 مِنَ اللَّهِ عَلَى وَلِيِّ اللَّهِ الْإِمَامِ الْمُعْتَصِمِ وَالشَّهِيدِ

الْمُسْمُومِ الْمَبْرُورِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ عَلَى بْنِ الْحَسَنِ
الْصَّلَوةُ وَالسَّلَامُ مِنْ اللَّهِ عَلَى وَلِيِّ اللَّهِ بَاقِ
الْعُلُومِ بَقَرًا وَاشْتَبَهَ الْخَلْقِ بِرَسُولِ اللَّهِ
خَلَقَهُ سَيِّدِي إِمَامِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الصَّلَوةُ
وَالسَّلَامُ مِنْ اللَّهِ عَلَى وَلِيِّ اللَّهِ الصَّادِقِ
الصِّدِّيقِ الشَّفِيعِ بْنِ الشَّفِيعِ الْإِمَامِ الْمُجْتَبَى
أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّلَوةُ وَالسَّلَامُ
مِنْ اللَّهِ عَلَى وَلِيِّ اللَّهِ السَّيِّدِ الْكَرِيمِ وَاسْمِي
الْكَلِمِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ أَبِي إِبْرَاهِيمَ مُوسَى
بْنِ جَعْفَرِ الْحَلِيمِ الصَّلَوةُ وَالسَّلَامُ مِنْ اللَّهِ
عَلَى وَلِيِّ اللَّهِ الْإِمَامِ الْمُعْصُومِ الشَّهِيدِ الْغَرِيبِ

المسوم

الْمُسْمُومِ الْمُعْصُومِ عَوْنِ الضُّعْفَاءِ وَكَسْرِ
الْفُقَرَاءِ وَمَلِكِ الْعُرَبَاءِ قَاضِي الْحَوَاجِّ عِنْدَ
رَبِّ السَّمَاءِ الرِّضَا الْمُتَضَيِّ عَلَى بْنِ مُوسَى الرِّضَا
الْصَّلَوةُ وَالسَّلَامُ مِنْ اللَّهِ عَلَى وَلِيِّ اللَّهِ
الْأَبْجُودِ الْجَوَادِ الْإِمَامِ الْعَرَبِيِّ وَالنُّورِ الْأَحْمَدِيِّ
سَيِّدِي وَإِمَامِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الصَّلَوةُ وَ
السَّلَامُ مِنْ اللَّهِ عَلَى الْإِمَامَيْنِ الْهَامَيْنِ
النُّورَيْنِ الْعُكْرَيْنِ الْعَالَمَيْنِ الْفَاضِلَيْنِ
الْكَامِلَيْنِ الْبَازِلَيْنِ الْإِمَامِ الْحَاشِي مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ
عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَابْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّلَوةُ
وَالسَّلَامُ عَلَى وَلِيِّ اللَّهِ الْقَائِمِ بِأَمْرِ اللَّهِ وَحُجَّتِهِ

الله على من في الأرض والسماء المهدي الهادي
ابن الحسن صاحب الزمان صلوات الله وسلامه
عليه وعليهم اجمعين برحمتك يا ارحم الراحمين
يقال بعد الزيارات عند قرائي من كان من الائمة المعصومين
عليهم السلام **يا مولاي ان يبي بين الله**
عز وجل ذنوب اليا في عليها الارض ان يفتح
من اثمك على سيرة واسترعاك امر خلقه
وقرن طاعتك بطاعته وموالاة موالاه
تول صلاح خالي مع الله عز وجل واجعل
حظي من زيارتك تخليتي بخالص توارك
الذين نزل الله عز وجل في عتق رقابهم

ورق

وترعب اليه في حسن ثوابهم وها أنا اليوم
بقبرك لا ائدا وبجسدي فاعك عني عاندا
قلنا في يا مولاي وادركني واسئل الله
عز وجل في امرئ فان لك عند الله عز وجل
جل جلاله عظيم مقام كبير صلى الله
عليك وسلم تسليما
السلام عليك ايها الشهيد السلام
عليك ايها الغريب السلام عليك ايها
المظلوم اشهد انك الامام الهادي والولي
المشيد تقربا الى الله بموالاة موالاه
الى الله من أعدائك السلام عليك يا مولاي

ورحمه الله وبركاته **بعد ان دوكت ناز**
زيارت بكه رو نيت چنين كه اصيلي ركعتين
ليارت علي بن موسى الرضا قمه الى الله ومحمد
كه نوازند وخواه نشست وخواه استقام
در سجود وكيوي اللهم اني صليت وركعت
وسجدت وان الركوع لا يحل الا لوجهك
الكريم اللهم جعل ثواب هاتين الركعتين
هدية مني الى روح علي بن موسى الرضا و
تقبلها واجرني عليها بافضل ما جزيت
احدا من عبادك المؤمنين يا ولي المؤمنين
وهو ركعت نماز زيارت امام حين بينوا لك به كفته

٢٢

نيان جامع منقول از شيخ فريد علي اليماني
در جميع مواضع خواه دور و خواه نزديك قبره
از ائمة صلوات الله عليهم اجمعين زيارت كرده
السلام على اولياء الله واصفيائه السلام
على ائمة الله واجباؤه السلام على
انصار الله وخلفائه السلام على عباد
الله المكرمين الذين لا يسبقونهم بالقول
هم با امر يعلمون السلام على مطاهري
امر الله وحببه السلام على الادلاء على
الله السلام على الذين من والاهم فقد والى
الله ومن عاداهم فقد عادى الله ومن

عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهُ وَمَنْ جَعَلَهُمْ فَقَدْ جَعَلَ
 اللَّهُ وَمَنْ عَتَصَمَ بِهِمْ فَقَدْ عَتَصَمَ بِاللَّهِ وَمَنْ
 تَخَلَّى مِنْهُمْ فَقَدْ تَخَلَّى مِنْ اللَّهِ أَشْهَدُ اللَّهُ
 بِأَنِّي سَأَلْتُ الْمَلَائِكَةَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَنْتُمْ بِكَافِرِينَ بِمَا
 كَفَرْتُمْ بِهِ تَحْقِيقًا لِمَا حَقَّقْتُمْ مُطْلَقًا بِالْإِطْلَاقِ
 مُؤْمِنِينَ بِبِرِّكُمْ وَعَدْلَانِيَّتِكُمْ مَقْضُوفَةً فِي
 ذَلِكَ كَلِمَةً إِلَيْكُمْ لَعَنَ اللَّهُ عَذَابَكُمْ مِنَ
 الْجَنِّ وَالْإِنْسِ وَصَغَفَ عَلَيْهِمُ الْعَذَابَ أَلَيْسَ
 وَابَرَأَ إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ
 اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

شرح هفت ایاز الله و برگاهت کلام محمد ص ۱۸۱

روایت از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که شفو

از حضرت

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله هفت ایاز در
 قرآن که هر کس هشتاد و نوبت بخواند از هر بلا و آفت
 ایمن باشد و اگر خلق آسمان و زمین خصم او گردند
 ضرری با او نتوانند رسانند و پیوسته در آمان
 حق بماند و هر که این ایات را بخواند و یا تعویذ کند
 و یا خود دارد اگر از آسمان و زمین تیغ و نیزه و هیچ
 مکر و حیله و نیرنگی اگر طالعی صاحب این ایات را
 در آتش اندازد نسوزد و اگر در آیه اندازد غرق نشود
 و اگر او را زهر دهند بر و کار نکند و اگر او را دزدان
 برد در زندان بربوبت نگیرد و اگر پیش ملوک و
 سلاطین رود در نظر سلاطین بزرگ و محترم

و بزرگ نماید و اگر پادشاه یا امرای این شخص بداند
 و خواهند که ویرانجت دهند چون آیه را بخواند یا بخود
 دارد چون نظر پادشاه بروی افتد و راحمت دارد
 و فایده بسیار بوی رساند و هیچ بلائی بدو نرسد و
 اگر کسی را زهر داده باشند این آیه را بنویسند و
 آب بشویند و بدو دهند تا بخورد از آن خلاص
 شود و اگر در سفر از دزدان مخوف باشند این هفت
 آیه را بخواند و یا بخورد مدد از شر ایشان ایمن باشد
 و جانوران درنده از وی گریزند و اگر این هفت
 آیه را تعویذ سازند و در موم گرفته در آب گذارند
 و بدان غسل کنند هر دردی و بخی که در وجود او

باشد

باشد بیرون رود و هر مردم عالم دوست وی
 شوند و اگر زن دشوار را بدین تعویذ را بیاویزد
 چنانچه فی الحال خلاص شود و اگر در میان راه
 که مکر در باشد و در رکعت نماز بگذارد و بگوید
 اللهم بحق تقو و حرمت این هفت آیه که مرا راه نمای
 در حال بستر راه آید باذن الله تعالی و اگر این ایات را
 در میان متاع نهند دست دزدان بدان رسد
 و اگر کسی بر صاحب این ایات دعوی کند و خواه
 که جواب او بدهد باید که از هر ایاتی از این هفت
 حرف اول الف را بخدق نویسد و در زیر زبان
 دارد و بامدی بگوید در آید بدان مدعی برود

بسته شود و سخن بروی فراموش شود و هیچ
نتواند گفتن و دوست وی شود و وایت کرده
اند که شخصی در راهی میرفت دزدی بوی رسید
و او را بگرفت و نقدی که داشت از او بستند
و دست وی محکم بر بست و خنجر کشیدند او را
هلاک کنند آن شخص گفت چون مرا
خواهی کشت یک حاجت من روا کن دزد گفت این
حاجت چیست گفت بگذار مرا تا دو رکعت نماز
کنم آن زمان مرا بکش و زدا و مرا مهلت داد مرد
و وضو ساخت و دو رکعت نماز کرد و این ايات را
بخواند و گفت اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

ش

ش این دزد در پناه خود گیر هنوز در راه بود که
در میان بیابان سواری پیدا شد جامه پیر
پوشیده و بر اسب سفیدی نشسته و نیزه
در دست گرفته فی الحال در رسید و نیزه در سینه
دزد زد که از پشتش بیرون آمد و او را هلاک
کرد آن شخص مال خود را برداشت آنکاه انوار
او را با بادانی رسانید و گفت دانی که من گفتم
گفت نه گفت ختم من آن فرشته ام که از تو
که مرا بیا فریدی باین اسب سوار گردانیده و نیزه
بدست من داد که هرگاه او از بی بکوش تولید
که این هفتایه را خواند او را از شر دشمن پناه

حضرت ما در در حال مداوای ایشان و
طاعت من بغیر از آن نیست و نه آنکه چون
دفع مخالفان و دشمنان خدا و رسول صلی الله
علیه و آله بدین آیه کنند باید که بدست نا اهل
نهند و از نا محرمان پوشیده دارند تا بخود رایی
یابند و باید که با اعتقاد درست بخوانند و

ایستادگان شک نیاورند و الله اعلم بخود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا
وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ

ایستادگان در دست خود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَأَنْ يَسْئَلَنَا اللَّهُ بِضَرْفٍ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا
هُوَ وَأَنْ يَرِدَكَ حَيْرٌ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ
بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

ایستادگان در دست خود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رُفْعُهَا وَ
يَعْلَمُ سَتَرَهَا وَمُتَوَدِّعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ

ایستادگان در دست خود

إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ
إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَاسِمٌ

أَيْدِيَهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَرَدَّدَهُ

وَكَايَتٍ مِنْ ذَاتِهِ لَا تَحِلُّ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا
وَأَيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

أَيْدِيَهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَرَدَّدَهُ

مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ
لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مَرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ
الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

أَيْدِيَهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَرَدَّدَهُ

وَلَنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ
لَيَقُولَنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ
اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ

ضَرَرِهِ

ضَرَرِهِ أَوْ أَرَادَنِيَ بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ
رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ

أَيْدِيَهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَرَدَّدَهُ

حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ
رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَأَمْسَحْ بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ مِنْ
حَوْلِهِمْ وَقُوَّتِهِمْ وَأَسْتَفِيعُ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ
مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَأَعُوذُ بِمَا شَاءَ اللَّهُ لَا أَحُولُ
لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

أَيْدِيَهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَرَدَّدَهُ

الَّذِينَ قَالَهُمْ النَّاسُ إِنْ النَّاسُ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ
فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ

إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَائِرَةٍ
إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ

مُسْتَقِيمٍ

شرح آیات

نقل است که پادشاهی همیشه با وزیر خود در مقام
عداوت بود و میخواست که او را بقتل رساند و نیز
هر روز این شش را بدین میخواند که در هر ایده قاف
و از شر پادشاه محفوظ میماند روزی پادشاه از
وزیر سوال میکرد که تو را چه حالت است چون
غایبی مرا با تو عداوتست و چون بحضور میرسی

باز

بازو محبت پیدا میکنم گفت من شش را میمانم که از
حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم بهمین
منقولست از میخواند و از اوقات محفوظ میماند پادشاه
را این معنی بسیار خوش و با وزیر در مقام محبت در آمد
از آن خوف محفوظ شد **اول** **المر** **إلى الملائكة**
بَنِي إِسْرَءِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لَنَبِيِّ آلِهَتِنَا
أَبْعَثْ لَنَا مَلَكًا يُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ
عَسَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَلَى كَمِ الْقِتَالِ الْآتِقَاتِلُوا
قَالُوا وَمَا لَنَا الْآتِقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ نَزَّلْنَا
مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَاءُنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ قَالُوا
إِنْ قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ

لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ
وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلُهمُ
الْأَنْبِيَاءَ وَغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِّ
إِيسَى الَّذِينَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ
وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ
عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ
النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا
رَبَّنَا لِمَ كُتِبَ عَلَيْنَا لَوْلَا آخِرَتُنَا إِلَىٰ آخِلٍ
قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ
لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا **إِيسَى** وَأَتَىٰ
عَلَيْهِمْ نَبَأُ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَأَ مَا نُفِثَ

الْقِتَالُ

مَرَادُهَا

مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُنْفِثْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ قَالَ
إِنَّمَا يَنْفِثُ اللَّهُ مِنَ الْمُنَافِقِينَ قُلْ مَنْ رَبُّ
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ اللَّهُ قَالَ فَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ
أُولَئِكَ أَلُمًّا لَا يُمْلِكُونَ أَنْ يُنْفِثَهُمْ نَفْعًا وَلَا نَصْرًا قُلْ هَلْ
يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ
وَالنُّورُ أَمْ جَعَلَ اللَّهُ شُرَكَاءَ خَلْقِهِ خَلْقَ قِسَابَةٍ
الْخَلْقِ عَلَيْهِمْ قُلْ إِنَّ اللَّهَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ
الْقَهَّارُ **إِنْ رَبُّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ**
مِنْ ثُلُثِ اللَّيْلِ وَبِضَعْفِهِ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ
مَعَكَ وَاللَّهُ يُفَقِّدُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عِلْمَ أَنْ تَكُنَ
تُحْسِنُونَ قِتَابَ عَلَيْكُمْ قُلُوبُكُمْ وَمَا تَقْرَأُونَ مِنْ الْقُرْآنِ

مؤمن دعا و شهادت

در حدیث قدسی وارد شده که هر که در شب جمعه
این دعا را در نیت بخواند کبر جمیع کناهان کبیره ویرا
نیا مژمر و محو نکند پس رب وی نباشم دعا ایست

123456789

[illegible]

این خبر و بیخوار و غلام منسوب
از نام خانوادگی و قد و سکن است
فرماندهای این

10.

فصل في شرح
الكتاب المسمى بـ

هوای بدین وجهت و بجهت دیگر
و در هر دو جهت خاص است
و در هر دو جهت خاص است
و در هر دو جهت خاص است

همه که در این دنیا هستند

چندین و بعضی قید و بند دارند
شریعت جوخته کارخانه جنگ

ده اسب در قافله هر یکی
توبی نام است روشن شکل

المطهر المأثور

عجلی مصطفی و نالی
چو تاج و عطف خط و قوی

نار و دغاد و کمال و طین کل
و کمال و کمال و کمال و کمال

تعلیم و سکنت از به حاجت و قوی
و کمال و کمال و کمال و کمال

همه که در این دنیا هستند

باز می آید که در میان کمال
چون آمدن است و کمال و کمال

همه که در این دنیا هستند

المطهر المأثور

علم و کمال و کمال و کمال
بیت شریف و کمال و کمال

همه که در این دنیا هستند

القطعة التي في هذا الكتاب
في كتابي الذي في هذا الكتاب

القطعة التي في هذا الكتاب
القطعة التي في هذا الكتاب

في كتابي الذي في هذا الكتاب
في كتابي الذي في هذا الكتاب

في كتابي الذي في هذا الكتاب
في كتابي الذي في هذا الكتاب

في كتابي الذي في هذا الكتاب
في كتابي الذي في هذا الكتاب

في كتابي الذي في هذا الكتاب
في كتابي الذي في هذا الكتاب

القطعة التي في هذا الكتاب
القطعة التي في هذا الكتاب

القطعة التي في هذا الكتاب
القطعة التي في هذا الكتاب

في كتابي الذي في هذا الكتاب
في كتابي الذي في هذا الكتاب

في كتابي الذي في هذا الكتاب
في كتابي الذي في هذا الكتاب

في كتابي الذي في هذا الكتاب
في كتابي الذي في هذا الكتاب

في كتابي الذي في هذا الكتاب
في كتابي الذي في هذا الكتاب

عقله ثلاثا بعد عشر في اساي
و تلوح الحبيب

زخیر مستمصطفی حقیقه
خدا قشود داد ایشان ملک السلام

کیتیبه ناعم و شوق و آنکه
قوس و نشاط و سحر و سلاوله
همه در دوزخ و آتش

القطعة العشر من
الملك

تختن و لا یخ است و اغیا به
جددی و مکتوب و حکاک

ناخس و یحق کاسر و ضابط
وان مفتح که و فضل شد جاک

میران

قدیر و یقین و تاب باز
پیر مشک که اوست حل و حل

القطعة العشر من
الملك

اسم و ازده و دوی
دو و شین و دو کافون و دین که
شیاطان و بیان و امار است

مهران و نور و اب و المول
نکده دارش که ازین یاد کار است

القطعة العشر من
الملك

اسم و ازده و ماه فارسی
زفر و دین و یکتا شمع و آروغ و شمع
بمان خود و دوزخ و آنکه که هر جفا و یابد

پس از شهر بود و از مهر و بان از روی
که بر بهمن چراغ سفید را می بیند

الفقه المأثور المستخرج
در مسائل منقول المستخرج

اسم و از ده ماه بود
از شهر بود که بی چرخ و دما صفر
دو سه و دو و چهل و بی یک یک

رجب است آنکه و شعبان و رمضان
پس در ایام القعدة و ذی الحجة و ذی القعدة

الفقه المأثور المستخرج
در مسائل منقول المستخرج

اسم و از ده سال بود
سپه سال و دو و بیست و شش و بیست
میلان و نوبت و ذی و دو و بیست سال

المنصف من حق و باطل و حق و باطل
فان و کون و کفر و بطلان و حق و باطل

الفقه المأثور المستخرج
در مسائل منقول المستخرج

دو و بیست و هفتاد و یک و بیست
چهار و بیست و نه و بیست و نه و بیست

دعای صلوات و سوره حمد
و سوره الفاتحه و سوره البقره

الفقه المأثور المستخرج
در مسائل منقول المستخرج

از میل و شرف و غنی و فقیر و دانا و نادان
و بیاد و بیاد و بیاد و بیاد و بیاد و بیاد

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

جزیره خوار و بعضی بخش ملک طاسوی
نخجین و قفقز که منشا چون باختر

کانونی در آن سکاچ و سنا غولان
جاف و مرده و خاک برده در

شکرت و خج و چکر کین اندون
میلاد هانز و میلاد و کین

منهاج و سنج و جند و قصد ادرک
وزد و شریف و عظم و معود اخگر

خمس است خیمه مله زهار است و در باق
نقره و فلک سینه و دماغه تارس

دین و یکدیج و دیر و نواست قدیم باز
دین و دین و دین و دین و دین

نقش

عقرب و کرم و کرم و کرم و کرم
جبهه و جبهه و جبهه و جبهه و جبهه

اعضاد که در دین و دین و دین و دین
بلا و جوب و دین و دین و دین و دین

دین و دین و دین و دین و دین و دین
دین و دین و دین و دین و دین و دین

شاد و شاد و شاد و شاد و شاد و شاد
شاد و شاد و شاد و شاد و شاد و شاد

[illegible]

۷۲

بسم الله الرحمن الرحيم

ملاح کشتی و دلف کشتی
بجای میل کشتی و شیر بود خله
الاشکلی

القطعة الثانية

و خیر و ملخص بود مختصر
سوی خیر اری ایا مکرر
مکرر

کاین

علق و خالق ددند و علقه کشتی
آدی و خوشی و علقه کشتی
و خیر و ملخص بود مختصر
سوی خیر اری ایا مکرر
مکرر

ایضا دیکر و علقه کشتی
و خیر و ملخص بود مختصر
سوی خیر اری ایا مکرر
مکرر

کاین و کاین و کاین
و کاین و کاین و کاین
بفرز

القطعة الاولى

و خیر و ملخص بود مختصر
سوی خیر اری ایا مکرر
مکرر

ملاح کشتی و دلف کشتی
بجای میل کشتی و شیر بود خله
الاشکلی

و خیر و ملخص بود مختصر
سوی خیر اری ایا مکرر
مکرر

ایضا دیکر و علقه کشتی
و خیر و ملخص بود مختصر
سوی خیر اری ایا مکرر
مکرر

عجراست و در آن چو درون سیر
 نام ازین آتاس ادمیان
 مظهر مثل و کف است و شسته و نیت
 بدر و مادر ادر و موی

بسم الله الرحمن الرحيم

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ
 عَلَيْهِ مَا يَصْرِعُ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ وَ دُفِئَ عَنْكُمْ
 فَإِنَّ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُيَّةً كَثِيرًا لَمْ تَكُنْ تَرَكَاتُ
 وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

بسم الله الرحمن الرحيم
 بدانکه تنوین و یون ساکن از حروف فحی چهار حالت است
 اظهار و ادغام و قلب و اخفاء **و اما ادغام** و ان کلمت
 بحروف خلق رسد خواه در یک کلمه و خواه در دو کلمه و در
 خلق اشش است همد و ما و عین و سا و غین و
 اما یک کل مثل ثنائون و الا نهان و المنجفة
 فتستغصون و انتم و محنون و امثال اینها و در
 در دو کلمه مثل قوم آخرین و من امن و من هاد
 و قوم هاد و سمیع علیهم و من علیهم و علیما کما
 و من جمید و قولاغین و من غل و من جبر علیما
 غیر اینها و غیر اینها و من امثال حروف خلق ظاهر
و اما ادغام و ان کلمت که بحروف بر ملازمت

در کلام و رایی غنه و در چهار باقی با غنه مثل من رزیکم
 و عهدی المتقین و من لکنه و نمره برزقادرین مثل عده
 غنه لازمست و در مثل من ماء مهین و من ولی ولا
 نصیر و من ناصرین و عاملة ناصیه و برق یجعلون
 و من یهدی غنه لازمست **بدانکه** اجتماع نون
 ساکن با و او یار در کلماتین شرط است پس در
 مثل صنوان و قنوان و دنیا و بقیان اظهار باید نمود
و باقی وان کاهیت که بحرف با ملاقات کند
 مثل من یقعد و انیم و باب باطنه و حیثه بعد از
 به قلب بیم اخفا با غنه باید نمود **و با اخفا** وان
 کاهیت که بحرف باقیه رسد وان یا ترده هست
 و حیثه غنه لازم باشد مثل انتم و کتم و انذنا
 و انجینا و غیران و خواه در دو کلمه باشد مثل
 من کان و لقران کیریم و کاسادهاقا و من اب

و جنات تحب ری و غیر اینها و غنه صوتی بود که خارج
 میشود از اسفل دماغ که عرب را خفیشور گویند
 والله اعلم **و با** بدانکه بیم ساکن نزد حروف تاجیه
 سه حالت دارد ادغام و اخفا و اظهار **و با** وان
 کاهیت که بیم رسد مثل کتم مؤمنین و غنه
 لازم باشد **و با اخفا** وان کاهیت که بحرف با ملاقات
 کند مثل یقصد بالله و غنه لازم باشد **و با** وان
 کاهیت که بحرف باقیه رسد یا مدد او
 و با اظهار یشترباید نمود مثل سمعهم و انبصارهم
 و عشاؤهم و اتیناهم فتمنعوا و غیران و بدانکه
 فرق میان اخفا و ادغام آنست که در ادغام
 تشدید حاصل میشود و در اخفا نه زیرا که اخفا
 حالتیست بین اظهار و الادغام **و با** بدانکه
 حروف مدالغاست و او و یا ساکنین که

ما قبل ایشان مضموم و مکسور باشد مثلاً و ذینا پس
ایشانرا اگر سبب نباشد بقدر یاء الف مد باید نمود
چنانکه نموده شد و سبب لفظی همنوع و سکون حرف
ساکن است اگر سبب همزه باشد خالی از آن نیست
که مقدم است بر حرف مد یا مؤخر است مثال اول
اَوْفِي وَاِيْمَانٍ وَاَدَمَ و درین قسم جمیع قراقرص است
الا نافع بر وایت و ریش و در صورت ثانی متصل است
حرف مد یا منفصل مثال اول جَاءَ و سُورَ و يَبِي
و غیر آن این قسم مد یا مد واجب میگویند و متصل
مثال ثانی قَالُوا اَمْثَلُ فِي نَفْسِهِمْ وَاَلَا اَنْفُسُهُمْ و این
قسم را مد منفصل میگویند و جایز زیرا که
ترك نیز منقولست اما عاصم را درین صورت
مدی باشد بقدر چهار الف یا سه الف علی
اختلاف المذنبین و اگر سبب مد سکون باشد

مثال

خالی از آن نیست که لازم است مثل ص وَالْقُرْآنِ
وَق وَالْقُرْآنِ ساکن لازم مظهر میباشند چنانچه
نموده شد و مد غم میباشند و لا الضالین
و ذالک و غیر آن و این قسم مد را مد لازم و عدل
میگویند یا عارض و سکون عارضی است که بخوا
وقف حاصل شود مثل العباد و یوقون و بصیر
و قسط نیز جایز است و توسط بین بین و الله
اعلم **قاعد** بدانکه اصل در الف و یوقی است و
تخمیم عارض آن میشود و آن نه موضع است
الفی که بعد از حروف استعلاء سبعة واقع میشود
تخمیم باید نمود مثل خالدين و صابرين و ضالين
و غافلين و طائفين و قالوا و نالين و امثال
اینها و ترکیب حروف استعلاء در خمس ضغطة
قطر حاصل است و موضع ششم الفی که بعد از

را واقع شود تخم الفی که بعد از لام جلاله باشد بشرط
که ما قبل لفظ جلاله مفتوح باشد مثل ان الله یا
مضموم باشد مثل وجه الله از اینجا نیز معلوم شد
که تخم لام در لفظ جلاله لازم است بشرط
مذکور و بدانکه در غیران لام را ترقیق باید نمود
والله اعلم **اعلم** بدانکه رای که مفتوح یا مضموم
باشد از تخم باید نمود و آنچه مکسور باشد
ترقیق کرد مثل رزقناهم و رزقوا و عرفوا کفرؤا
لا اصغرؤا لا اکبرؤا پس در مثل این امثله تخم
واجب باشد خواه در اول کلمه باشد و خواه در
وسط و خواه در آخر چنانچه نموده شد و در مثل
رزق و قدرت و بالکدر ترقیق لازم باشد اما در
رای منظره تفصیلی هست چنانکه مذکور خواهد
شد و اگر دساکن باشد نظر کند بما قبلش اگر

باید

مفتوح باشد یا مضموم تخم باید نمود مثل فرجکم
و کرمته و اگر مکسور باشد ترقیق باید نمود مثل قمر
و حیرته و امثال اینها بشرطی که کسر اصلی باشد و عارضی
نباشد و بعد از احراف از حروف استعلا نباشد
پس اگر کسر عارضی باشد مثل ارجعوا و ارجعوا
تخم باید نمود و حکم عارضی از کسر هرگاه از
کلمه جدا باشد مثل ریت ارجعون و الذین
ارضى و همچنین اگر بعد از احراف استعلا
واقع شود مثل طلس و عرجا و فرقة تخم
باید نمود و انصاف احراف استعلا بارش طست
پس در مثل انذرتکم و لا تصقر خذک ترقیق
لازمست و اگر وقف کرده شود بر اء طرفی نظر
کند بما قبلش اگر کسر یا یا ساکن باشد البته
ترقیق باید نمود خواه مضموم یا مفتوح یا مکسور

باشد مثل لا خیر ولا تأکلوا الطیر والمقابر و منند
و اگر میان دو کس حرفی ساکن واقع شود همچنان
ترقیق باید نمود و مثل فیلون الناس النحر و اما
در ملک مصر و عین القطر و وجه رو باشد
در عین القطر ترقیق احوط است و در ملک مصر
تغخیر لازم و درین قسم اگر وقف بروم کنند
در آنچه مضموم باشد حکم وصل دارد یعنی
تغخیر باید نمود و وقف باشام حکم وقف با سکون
دارد و اگر پیش از راه طرفی مضموم یا مفتوح باشد
مثل سر و فی البحر اگر وقف با سکون نمایند
تغخیر باید کرد اگر چه مکسور باشد اما اگر وقف
بروم کنند در هر چه مکسور باشد ترقیق باید کرد
چنانکه گذشت که اگر ساکنی فاصله میشد میان
کسره و ترقیق یا یستی نمود اینجا نیز اگر ساکنی واقع

شود میان دو فتح یا ضمه همان تغخیم است و الله
اعلم **باب غده** بدانکه مخارج جمع مخرجت و مخرج جبر
را می نامند که حرفی از آن حاصل شود و مخارج حرف
بروق صواب صغده است مخرج اول حرف
دهن است از برای و او یای مدین و الف مشهور
میشود بهوای دهن مخرج دوم اقضای حلق است
که متصل است بصد از برای همر و ها مخرج سیم
وسط خلق است از برای عین و حای و هسلین
مخرج چهارم ادنای حلق است که متصل است بهم
از برای غین و حای مخرج پنجم و این حروف بسته
را حلقیه میگویند مخرج پنجم اقضای لسان است
با آنچه محاذی او باشد از ک ام بلا از برای قاف
مخرج ششم همان اقضای لسان است و تراء
با آنچه برابر وی است از ک ام بلا از برای کاف و این

هر دو حرف را الهی گویند مخارج هفتم وسط لسان
است بالچه محاذی ویت از جنک از برای جیم
و شین و تاء غیر مدین و این حرف ثلثه را شجری
گویند مخارج هشتم حافه لسان است بالچه
یلی ویت از خراس خواه از جانب راست و خواه
از جانب چپ از برای ضاد معجمه *أَمَّا مِنْ الْأَنْبَرِ
الْأَيْسَرِ وَمِنْ الْأَيْمَنِ أَكَلٌ وَمِنْ الْجَانِبَيْنِ أَصْعَبُ*
مخارج نهم حافه لسان است از که منتهی میشود
بطرف لسان بالچه یلی اوست از دندانهای قیاب
و رباعیه از برای نون فرو ترک از مخارج لام مخارج
یازدهم فرو ترک از مخارج نون از برای رای
مهمله است چنانچه مشتمل باشد بر ثقیه
و رباعیه و در پشت زبان داخل تر است و این
حروف ثلثه را ذالقیه گویند مخارج دوازدهم

طرف لسان است با اصول ثانیای علیا از برای ط و ذال
و تا یعنی پنج دندانهای پیشتر بالای و این حرف
ثلثه را نطقه گویند مخارج سیزدهم ط و ذال
و تا و این حرف را ثقیه گویند مخارج چهاردهم
همان از طرف لسان است فوق ثانیای سفلی از
برای صاد و ز و سین و این حرف صغیرند و
ایشان از صلیبه گویند مخارج پانزدهم
از برای دال است از باطن لب زیرین و اطراف
ثانیای علیا مخارج شانزدهم از برای واو و
بای موحد میان شفتین است غایت ما
فی الباب آنکه اطباق شفتین در باو میم میشود
و در واو نیک نمیشود و این حرف را شغوی گویند
مخارج هفدهم خیشوما است از برای غنه
و غنه نمی باشد الا در نون و میم ساکنه در حالت

اخفایا ادغام چنانچه حرفین مذکورین درین
 حالت از مخارج اصلی خود متحول میشود و بخشون
 می آید و الله اعلم **قاعده** بدانکه وقف
 بر سه قسم است اسکان و روم و اشمام
 اما اسکان انداختن تمام حرکت موقوف
 علیه است و اصل در وقف اسکانست
 و شرطست در وقف تنفس و استراحت
 و اما روم آیتانست ببعضی از حرکت موقوف
 علیه بصورتی که اگر کسی نزدیک باشد
 بشنود چنانچه کمتر مذکور شود و اما اشمام مثل
 غایتش آنکه ایشان بضم شفتین نیز باید کرد
 و بدانکه وقف باسکان در حرکات
 ثلاث جایز است اعراب و بنا و رومی
 باشد لا محذور و مکسور و مرفوع و مضموم

و اشمام

و اشمام در رفع وضو می باشد و الله
 اعلم بالصواب

مولود فرزند میرزا احمد

قدحرفی سلم شهر جدید

سنة ثلاث و مائة

مولود فرزند میرزا احمد

بعد الفتح

قل انما انا بشر مثلكم

الواحد منكم ان يرهبوا لقاء ربهم

فلا يملأوا لشيء منكم

بعبارة ربهم احد

مولود فرزند میرزا احمد

سنة ثلاث و مائة

شرح آیات

روایت کند بمقتل از ابن عباس **ع** او روایت کرده از حضرت
رسالت **ع** صلی الله علیه و آله وسلم که آنحضرت فرمود
ع هر آنکه این دعا را بخواند و واقع شده **ع** هر که بخواند
آن دعا و دست نماید و اگر نتواند خواندن با خود نگاه دارد
که با طهارت باشد اگر در ریاضت غرق نشود و اگر در پیش
رو نشوز و هیچ دشمنی بر وی نظر نیابد و مطالب دنیا
و مقاصد او برآورده شود و در نظر سلاطین عزیز و
مکرم باشد و جادو و سحر بر وی کار نکند و در جمیع بلاد و اراض
در امان است و تعلق باشد زیر آن اسم اعظم الهی بدین
آیات و از علما منقولست **ع** در زمانی **ع** ماوراء النهر
را غارت کرده بودند موازی سی هزار مصحف را در
مساجد سمرقند پراکنده و حواریه ای سوخته شد
علما اتفاق کرده اند **ع** اسم حق سبحانه و تعالی بدین آیات

هر که

هر که از برای مهر و حاجتی بخواند و چنین موافق شرح
برود بر آورده شود و بخیر **ع** با اعتقاد درست بخواند
تا جمیع مرادات و مقصودات او بر آورده گردد و خوا
این آیات کثیر البرکات بسیار است و باین جمله
مختصر اگر کسی شک آورد کار کرد **ع** این است

بسم الله الرحمن الرحيم **ع** **ألا إلى الله**
نصير **ع** **المود** **ع** **أبدي** **ع** **ولا تحسبن الله غافلاً**
ع **عما يعمل الظالمون** **ع** **أبدي** **ع** **وإن تعدوا نعمة**
ع **الله لا تحصوها** **ع** **إن الله لغفور رحيم** **ع** **أبدي** **ع**
ع **من يعصم بالله فقد هدي إلى صراط مستقيم**
ع **و على الله فليتك** **ع** **كل المؤمنين** **ع** **أبدي**

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا يَٰهٗ وَبِالْوَالِدَيْنِ
إِحْسَٰنًا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ **هٗ** ثُمَّ
اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا
وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا
أَتَيْنَا طَائِعِينَ **هٗ** وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ
وَمَا تُوعَدُونَ **هٗ** قُورَيْبَ السَّمَاءِ وَ
الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ **هٗ**
وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا **هٗ** يَوْمَ لَا يَنْفَعُ
مَالٌ وَلَا بَنُونَ **هٗ** إِلَّا الَّذِينَ

آتَىٰ اللَّهَ بِقُلُوبٍ يَلِيمِ



